

جستاری در منابع عصر غیبت* [۲]

• علی میرزایی

می‌گیرد. ^۵ به علاوه، شواهد متنی بر عدم انتساب این کتاب به صفار قمی نیز وجود دارد. در سلسله اسناد کتاب بصائر الدرجات، سندی به این صورت آمده است: «قال حدثنا ابوالقاسم حمزة بن القاسم بن العباس قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار» (ص ۵۶، ۱۱۴، ۱۶۲، ۲۱۲، ۲۶۲، ۳۱۳، ۴۱۸، ۴۷۰). در مواردی نیز نام حمزة بن قاسم نیامده، ولی سند به نحوی نقل شده که از طریق وی است (حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار، ص ۱۳۲، ۱۷۸، ۲۸۸، ۳۱۱، ۳۶۸). در هر حال موضوع انتساب کتاب بصائر الدرجات به صفار قمی به تأمل بیشتری نیاز دارد. ^۶

این مشکل درباره کتاب‌های کلامی و گزارش‌های ملل و نحل نگاران نیز وجود دارد. آنچه که از متون ملل و نحل نگاران موجود است تا به حال به صورتی به چاپ رسیده که تنها در بردارنده متن کتاب و اختلاف نسخه‌ها بوده و این باعث پنهان ماندن مطلب مهمی درباره این آثار شده است. مطالعه و تطبیق این کتاب‌ها با یکدیگر، مطلب شگفت‌انگیزی را نشان می‌دهد و آن اخذ مطالب این آثار از یکدیگر است. برای مثال مقایسه مطالبی که در کتاب‌های ملل و نحل در باب فرقه جارودیه آمده، نشان می‌دهد که کتاب مقالات الاسلامیین ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفی ۳۳۴ق) مبتنی بر کتاب المقالات ابوالقاسم بلخی (متوفی ۳۱۹ق) است. به همین گونه، کتاب الحور

در تاریخ پرفراز و نشیب امامیه، عصر غیبت صغری یعنی سال‌های ۲۶۰-۳۲۹ق اهمیت خاصی دارد و شگفت نیست که علاقه بسیاری از پژوهشگران، خاصه مستشرقان را به خود جلب کرده باشد. ^۱ موضوعی که در میان اغلب این پژوهش‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته، منابع تحقیق درباره عصر غیبت صغری و متون کهن امامیه است. در اغلب تحقیقات انجام شده در باب عصر غیبت صغری کمتر به موضوع شناسایی منابع و بررسی اعتبار آنها توجه شده و این در حالی است که گاه با مخدوش بودن انتساب اثری به مؤلفی، تحقیقی که بر اساس آن منبع در باب آن فرد انجام شده، مخدوش خواهد بود. برای مثال کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ق)، تفسیر امام حسن عسکری (ع) و تفسیر علی بن ابراهیم قمی آثاری منسوب به مؤلفان آنهاست. ^۲ در حالی که محمد علی امیر معزی که گزارشی از کتاب بصائر الدرجات صفار قمی ارائه کرده، به این مطلب توجه نداشته است. ^۳ انتقاد دیگری که به تحقیق امیر معزی می‌توان وارد کرد، سوای بحث از انتساب یا عدم انتساب کتاب بصائر الدرجات به صفار قمی، عدم توجه به نظام فکری است که صفار قمی در آن بالیده است. کتاب بصائر الدرجات از حیث محتوا با عقاید عالمان قم در این دوره کاملاً بیگانه است و با توجه به جایگاه برجسته صفار قمی در نزد عالمان قم، این گمان که کتاب بصائر الدرجات تألیف فرد دیگری باشد، قوت



است و تأمل در آثار حدیثی مثلاً کتاب‌های شیخ صدوق، حاکی از بهره‌گیری وی از آثار مکتوب است.^۷

منابع عصر غیبت صغری را به ترتیب‌های مختلفی می‌توان تقسیم کرد. اما با توجه به برخی مباحث مطرح درباره‌ی این دوره، به نظر می‌رسد که ارائه‌ی بحثی بر اساس زمان تألیف آثار اهمیت بیشتری داشته باشد. از این رو در این نوشتار بر اساس زمان تألیف آثار از سه برهه‌ی زمانی سخن خواهیم گفت: دوره‌ی قبل از غیبت صغری؛ دوره‌ی غیبت صغری؛ چند دهه بعد از غیبت صغری.

الف) منابع دوره‌ی قبل از غیبت صغری

نخستین متون اولیه‌ی امامیه، مجموعه‌هایی حدیثی، شامل چهار صد اصل بوده که خود مبنای تألیف آثار بعدی قرار گرفته است.^۸ بعد از این مرحله، نقل آثار قدیمی به صورت اولیه به تدریج متروک شد. در نتیجه، این آثار از بین رفته است. در حال حاضر تنها مجموعه‌ای حاوی شانزده اصل از این متون باقی مانده است که ظاهراً به صورت اولیه نیز نیستند.^۹ از این متون، اطلاعات مختلفی درباره‌ی امامیه و نوع تفکرات آنها در باب امامت می‌توان دریافت. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این مجموعه، «اصل» ابوسعید عباد بن یعقوب رواجنی (متوفی ۲۶۰ق) است. با وجودی که وی زیدی مذهب بوده، روایاتی در اصل وی آمده است که می‌توان آنها را مؤید نظریات امامیه دانست. عباد بن یعقوب

العین نشوان حمیری (متوفی ۵۷۳ق) نیز اطلاعات خود را از کتاب بلخی گرفته است. آنچه که باعث پنهان ماندن این مطلب شده است، باقی نماندن کتاب بلخی به نحو مستقل است. با این حال، جای خوشوقتی است که قاضی عبدالجبار همدانی (متوفی ۴۱۵ق)، بخش‌هایی از کتاب المقالات بلخی را در المغنی نقل کرده است.

با توجه به آنچه که نقل شد، به نظر می‌رسد انجام پژوهشی مستقل درباره‌ی منابع کهن امامیه که حاوی مطالبی درباره‌ی غیبت صغری باشد، ضروری است. از این رو تصمیم به نگارش این تحقیق گرفته شد. با این حال آنچه که در این پژوهش آمده، قدمی در راه انجام این خواسته است و امید آنکه انگیزه‌ای برای تحقیقات بعدی شود. جنبه‌ی دیگری از این تحقیق، بازسازی متون کهن امامیه است. کار بازسازی مبتنی بر این اصول است: عالمان امامی در قرن دوم و سوم کتاب‌های فراوانی تألیف کرده‌اند و طبعاً این آثار در قرن‌های بعدی مورد توجه عالمان بوده و در تألیف کتاب‌های خود از آنها بهره برده‌اند. شیوه‌ای که عالمان در نقل از این کتاب‌ها داشته‌اند، اتصال سند خود در نقل احادیث این کتاب‌ها به سند مؤلف این آثار بوده است. با این حال آنچه که مثلاً از تورق کتاب الخصال شیخ صدوق در بادی امر به ذهن می‌رسد، این مطلب است که شیخ صدوق احادیث این کتاب‌ها را از منابع شفاهی گردآوری کرده و استفاده از منابع مکتوب به ذهن متبادر نمی‌شود. این گمان نادرست

حدیث از این کتاب را در کتاب الغیبه آورده است.

زمینه‌های تاریخی مهدویت و منابع آن

بر اساس نوشته‌های عالمان ملل و نحل نگار و برخی آثار حدیثی امامیه، در پی شهادت امام علی (ع) در سال ۴۰ هجری، افرادی از غیبت آن حضرت سخن گفتند. دربارهٔ صحت و اعتبار این گزارش‌ها، اختلاف فراوانی وجود دارد. اما یک نکته را می‌توان بر اساس منقولات موجود در منابع گفت و آن اینکه محیط عراق، زمینه‌های فرهنگی لازم برای رشد و تکوین نحله‌های افراسی را در خود داشته است. تحولات دوران امامت ائمه، از شهادت علی (ع) تا زمان وفات امام صادق (ع) در ۱۴۸ق، نسبتاً یکنواخت است. از این زمان به بعد، اختلافات چندی در مسئله امامت میان گروه‌های شیعه رخ داده است.

در پی رحلت امام صادق (ع)، فرزندان شدآن حضرت به نام عبدالله بن جعفر، مشهور به افضح، مدعی امامت شد و ادعای وی آن گونه که منابع ذکر کرده‌اند، مورد توجه گروهی از جامعه امامیه قرار گرفت. با وجود این بسیاری از آنان پس از مدت کوتاهی به پذیرش امامت امام موسی کاظم (ع) روی آوردند. با وفات امام موسی کاظم (ع) در ۸۳ق، جریان مهمی در میان امامیه شکل گرفت که به واقعه مشهور است. علت اهمیت این نحله در مقایسه با دیگر گروه‌ها، طرح دعاوی همانند با امامیه به هنگام غیبت حضرت ولی عصر در ۲۶۰ق است. از این رو تأمل و درنگی دربارهٔ این نحله به دلیل مشابهت‌ها و ادعای برخی محققان در تأثیر این نحله در آرای امامیه ضروری است. گزارش‌های موجود دربارهٔ پیدایش واقعه به سه دسته تقسیم می‌شود. نخست اطلاعات نویسندگان ملل و نحل است که در ذکر فرق امامیه به واقعه اشاره کرده‌اند.^{۱۳} دوم کتب رجالی امامیه که در بیان وثاقت یا عدم وثاقت رجال امامی و اصحاب ائمه به واقفی بودن افراد و برخی از آرا و نظریات آنها پرداخته‌اند.^{۱۴} دسته سوم منابع، فصلی از کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق) است که در رد کلام واقفه از یک رساله واقفی با عنوان فی نصره الواقفة، تألیف عالمی واقفی به نام ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی است.

سعد بن عبدالله اشعری، گزارشی مفصل دربارهٔ جامعه امامیه بعد از وفات امام موسی کاظم علیه السلام آورده است. کسانی به مرگ امام اعتقاد داشته و امامت را پس از ایشان از آن حضرت علی بن موسی علیه السلام می‌دانسته و به قطعیه معروف شدند. جماعت دیگری ضمن پذیرش مرگ حضرت، از قائم بودن حضرت سخن گفته و معتقد

احادیثی از امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت کرده که با عقاید امامیه سازگار است. برای مثال عباد بن یعقوب از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که: «خداوند، محمد (ص) و علی (ع) و یازده فرزند وی را از نور عظمت خویش آفرید، آنها خداوند را عبادت می‌کردند، قبل از آنکه خدای خلق را بیافریند».^{۱۵}

همچنین روایات دیگری در این اصول وجود دارد که می‌توان آنها را مؤیدی بر اصالت اندیشه مهدویت در میان امامیه دانست. نمونه مهمی از این دست، روایتی در «اصل» جعفر بن محمد حضرمی است. در این روایت جابر بن یزید جعفی به نقل از امام باقر (ع) روایت می‌کند که: «به خدا سوگند، دنیا به آخر نخواهد رسید مگر آنکه خداوند فردی از ما اهل بیت را برانگیزاند که به کتاب خدا عمل می‌کند و امری ناشایست نمی‌بیند، مگر آن را انکار می‌کند».^{۱۶} این روایت با وجود آنکه به روشنی مسئله مهدویت امام دوازدهم را بیان نمی‌کند، می‌توانسته است مورد بهره برداری گروه‌های مختلف از جمله قطعیه یا واقفه قرار گیرد. باید یاد آور شد که روایات موجود از این دوره دربارهٔ غیبت، صراحت اندکی دارند و اغلب به شیوه‌ای مبهم مسئله را بیان می‌دارند. دلیل این امر می‌تواند شدت فشار وارد بر امامیه باشد.^{۱۷}

جریان مهم واقفه که بعد از شهادت امام موسی کاظم (متوفی ۸۳ق) پدید آمد، خود به نگارش نخستین آثار دربارهٔ غیبت با عنوان الغیبه انجامید.^{۱۸} این کتاب‌ها از این جهت که نخستین نوشته‌هایی است که روات امامی در آنها به جمع آوری جداگانهٔ احادیث غیبت پرداخته‌اند، اهمیت دارد. تذکر این نکته نیز ضروری است که بیشتر آثار تألیف شده در اثبات امامت ائمه در این دوران به کتاب الدلائل مشهور بوده و آثار تألیف شده با عنوان الغیبه را تنها باید آثاری دانست که بر این مسئله تأکید بیشتری دارند. گرچه با تأسف باید گفت که از این آثار هیچ یک به شکل کامل و اصلی به دست ما نرسیده است و در حال حاضر تنها از عنوان این گونه نوشته‌ها آگاهی داریم و در موارد معدودی احادیث چندی از چنین متونی نقل شده که می‌توانسته است مؤید نظر قطعیه (امامیه) شود. برای نمونه می‌توان به کتاب الغیبه نوشته علی بن حسن طاری و حسن بن محمد بن سماعه (متوفی ۲۶۳ق) اشاره کرد که هر دو از رجال برجستهٔ واقفی به شمار می‌آیند. با این حال، نگارش چنین متونی به هیچ رو به واقفی‌ها اختصاص ندارد. مثلاً ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (متوفی ۲۶۹ق)، از افراد غیر واقفی، کتابی با همین عنوان تألیف کرده که نعمانی سی و چهار



کتاب که ظاهراً نام اصلی آن همان گونه که در صفحه نخست کتاب آمده، اصول النحل التي اختلف فيها أهل الصلاة است، در ذکر امامیه تنها تا امام رضا علیه السلام (متوفی ۲۰۳ ق) سخن گفته و اشاره‌ای نیز به وفات آن حضرت نکرده و می‌نویسد: «و الی هذا الموضوع انتهى اختلاف أصحاب الامامة القائلین بالنسق فی الوقت الذی کتبنا کتابنا هذا» (ص ۴۸). در وصف آرای اصحاب حدیث درباره امامت حضرت علی (ع) نیز آنچه که نقل شده، ظاهراً نظر اولیه احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ ق) است (مسائل الامامة، ص ۶۶). ویلفرد مادلونگ نیز بحثی درباره این کتاب دارد و مؤلف احتمالی آن را جعفر بن حرب معرفی کرده است.^{۲۰}

تلاش عالمان امامی را در رد آرای انحرافی واقفه، می‌توان از ردیه‌هایی دریافت که بزواقفی‌ها نگاشته‌اند. عالمانی نیز در این دوره به نگارش ردیه‌هایی بر ضد واقفه با عنوان «الرد علی الواقفه»، مشغول بوده‌اند. شدت و حدت نگارش این آثار را می‌توان از فعالیت عالمان امامی این دوره دریافت.^{۲۱}

ابوالقاسم بلخی، از رجال معتزلی عصر غیبت صغری، در کتاب مقالات الاسلامیین خود که تنها منتخبی از آن در المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی باقی مانده است، ویژگی تفکر امامیه را چنین ذکر می‌کند: «امامیه با واور این که پیامبر (ص) بر امامت علی علیه السلام به نص و به نام وی تصریح و آن را بر همگان اعلام کرده است، متمایز می‌شوند. آنها معتقدند که همه صحابه به جز شش نفر کافر شده‌اند. به اعتقاد آنان امامت به قرابت است و امام آنچه را که از امر دین لازم است، می‌داند. و اگر زمانی امام به خدا یا به طلاق همسر و آزاد کردن بنده‌ای سوگند یاد کند که امام نیست، باید سخنش را حمل بر تقیه نمود و در آن حال نیز امام مفروض طاعت است. شیعیان همراهی با حاکمان وقت را جایز نمی‌دانند جز در وقت خاصی و اجتهاد در احکام را قبول ندارند».^{۲۲}

ب) آثار دوران غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹ ق)

آثار برجامانده از این دوره فراوان تر است و می‌توانیم آنها را به چند دسته تقسیم کنیم. نخست آثار عالمان واقفی است. از این دست آثار، بخش‌هایی از کتاب فی نصره الواقفه نوشته ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی قابل ذکر است. درباره مؤلف این کتاب چیزی دانسته نیست. تنها با تکیه بر اسم او می‌توان گفت وی فردی علوی و واقفی و از نوادگان امام موسی کاظم (ع) بوده است. بر اساس این اسناد که احادیث را از امام صادق علیه السلام به چهار واسطه نقل کرده و با توجه

بودند امام موسی کاظم (ع) باز خواهد گشت. آنان به روایاتی استناد می‌کردند که بر اساس آنها، قائم را از آن جهت قائم گفته‌اند که پس از مرگ برمی‌خیزد. این گروه معتقد بودند که آن حضرت بازگشته است و مخفیانه به حیات خود ادامه می‌دهد و برخی از اصحاب وی، ایشان را ملاقات می‌کنند. گروه سوم، قتل حضرت را انکار کردند. این گروه واقفه نامیده شده‌اند، چرا که بر امامت موسی بن جعفر توقف کردند. این گروه خود نیز به چند گروه تقسیم شده‌اند. بخشی از آنها این نظر را مطرح کردند که امامان بعد از موسی بن جعفر، خلفای وی هستند و به نیابت از امام حکومت می‌کنند و چون آن حضرت باز گردد، حکومت را به ایشان می‌دهند.^{۲۳}

جریان واقفه به عنوان حرکت مهمی در میان امامیه تا اوایل قرن چهارم در جامعه عراق دوام آورد. محدث مشهور، حمید بن زیاد متوفی ۳۱۰ ق) در میان آخرین فقهای واقفی شناخته شده است.^{۲۴} درباره تداوم تاریخی واقفه گزارش‌های اندکی وجود دارد. سید رضی (متوفی ۴۰۶ ق) که کتاب خصائص الائمة (ص ۳۷) را بعد از ۲۸۳ ق نگاشته است در اشاره به پاسخ فردی که از رفتن او به مرقد امام موسی کاظم (ع) تعجب کرده می‌نویسد: «فقال لی متى کان ذلک یعنی آن جمهور الموسویین جارون علی منهج واحد فی القول بالوقف والبراءة ممن قال بالقطع». سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ ق) نیز از حضور عدّه بسیار قلیل واقفه در زمان خود سخن گفته است.^{۲۵}

در دوران امامت امام رضا علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام، تداوم اختلاف میان جریان‌های امامیه را شاهدیم. آن گونه که جعفر بن حرب معتزلی نگاشته است، می‌توانیم شدت و ضعف کشاکش میان این جریان‌ها را دریابیم. جعفر بن حرب، سه گروه پدید آمده بعد از وفات امام کاظم علیه السلام را معرفی کرده و درباره گروه سوم می‌نویسد: «و فرقة شکت فی امره و قالت لا ندری احو هو ام میت؟ و مضوا علی الشک حیناً ثم مال اکثرهم الی علی بن موسی. فقالوا بامامته و قطعوا علی موت ابیه و صارت بقیتهم الی الوقف علی بن موسی...».^{۲۶}

این را بیفزاییم که یوزف فان اس کتاب مسائل الامامة را که متن فوق از آن نقل شده، با انتساب به ناشی اکبر منتشر کرده است. برخلاف نظر فان اس که این کتاب را به ناشی اکبر نسبت داده، شواهد درون کتاب نیز حکایت از نگارش کتاب در زمانی قبل تر دارد و احتمالاً کتاب تألیف جعفر بن حرب معتزلی (متوفی ۲۳۶ ق) باشد. برای مثال مؤلف

فضیحة المعتزلة این ریوندی تألیف کرده است، در اشاره به عقیده امامیه در لزوم وجود امام معصوم می نویسد: «شیعیان بر این امر استناد می کنند که وجود امامی معصوم و بری از خطا برای فهم قرآن و سنت ضروری است تا از، به گمان آنها، تحریف دین جلوگیری شود و دین برای آنها حفظ گردد» (ص ۲۰۵)؛ «در نزد شیعیان وجود امامی معصوم و بری از خطا الزامی است که در سیرت ظاهر و باطن پاک باشد، در امر دین دانش کاملی داشته باشد و به جز این فرد (یعنی امام) دیگر افراد امت را سزد که خطا کنند یا در امر دین تبدیل و تغییری دهند و یا اخبار را تغییر دهند و از آنچه که درست است، گزارشی نادرست دهند» (ص ۲۳۰).^{۲۶}

خیاط عبارتی نیز از ابن ریوندی نقل کرده که همین مضمون را دارد. ابن ریوندی در نقد گفته های برخی از معتزلیان در لزوم وجود بیست فرد عاری از خطا در هر عصری میان امت می نویسد: «الشیعة تزعم أن الارض لا تخلو فی کل عصر من رجل معصوم لا یخطی ولا یزل». (ص ۲۳۴).

علی بن الحسین در آغاز کتاب مقدمه ای آورده که حاوی اطلاعاتی درباره انتقادات بر امامیه درباره غیبت است. وی نخست علت تألیف کتاب خود را چنین توضیح داده است: «رأیت کثیراً ممن صح عقده، و ثبت علی دین الله وطأته، و ظهرت فی الله خشیته، قد أحادثه الغیبة، و طال علیه الأمد حتی دخلته الوحشة وأفکرته الأخبار المختلفة والآثار الواردة، فجمعت أخباراً تكشف الحیرة و تجسم النعمة و تنبئ عن العدد و تؤنس من وحشة طول الأمد».^{۲۷}

این عبارت به خوبی وضع جامعه شیعیان عصر غیبت صغری و دهه های نخست غیبت کبری را نشان می دهد. بحرانی که به تعبیر ابو غالب زراری، از عالمان آن عصر، امتحانی سخت بود که خداوند شیعیان را به واسطه آن آزمود (الفتنة التي امتحنت به الشيعة).

اشارات غیر مستقیمی نیز از انتقادات زیدیه در مقدمه این کتاب انعکاس یافته است. می دانیم که عالم مشهور زیدی ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (متوفی ۳۲۶ ق)، متکلم، فقیه و محدث زیدی مذهب اهل ری، رساله ای مهم در نقد امامیه و دیدگاه آن ها درباره غیبت به نام الاشهاد تألیف کرده است. این کتاب به نحو مستقل باقی نمانده است، اما در ضمن نقد ابن قبه بر آن که شیخ صدوق با عنوان نقض کتاب الاشهاد بخش اعظم آن را در کتاب کمال الدین نقل کرده، باقی مانده است. نام اصلی کتاب ابن قبه، احتمالاً التعریف فی مذهب الامامیه و

به روایتی از حسن بن محمد بن سماعه (متوفی ۲۶۳ ق) به یک واسطه، وی را می توان از رجال واقفی دوره غیبت صغری دانست. چهل حدیث از این کتاب را شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در آغاز کتاب الغیبه رد و با اشاره به بی اساس بودن آنها نقل کرده است. عالم مشهور واقفی حمید بن زیاد (متوفی ۳۱۰ ق) یکی از مهم ترین شیوخ محدث واقفی است که احادیث فقهی بسیاری از طریق وی در کتب اربعه به خصوص کتاب کافی موجود است. و کتابی با عنوان ذم من خالف الحق و اهله^{۲۸} در دفاع از اندیشه واقفه نگاشته است. به نظر می رسد این اثر، تدوین احادیث متداول در محافل واقفی باشد. چند حدیث با اسناد واقفی موجود است که احتمالاً برگرفته از این کتاب وی است.^{۲۹}

آثاری که قطعیه (قائلان به استمرار امامت پس از امام کاظم علیه السلام تا حضرت ولی عصر علیه السلام) در این دوره نوشته اند خود به چند دسته تقسیم می شود. نخست، آثاری که به دلیل شرایط جدید امامیه در آغاز غیبت، موضوع خود را به این مسئله اختصاص داده اند. از این آثار تنها منقولاتی در آثار بعدی باقی مانده است. برای نمونه می توان به نقلی از کتاب الحججة فی ابطاء القائم، نوشته محمد بن بحر رهنی، درباره تولد حضرت اشاره کرد. کتاب اخبار القائم حمیری، در برگیرنده متن برخی توقیعات بوده که شیخ صدوق و شیخ طوسی آنها را نقل کرده اند. این آثار، ضمن رد نظریات منتقدان شیعه، با نگرش حدیثی، نخستین تلقی جامعه شیعه از مسئله غیبت را در بردارد و تنها منابع ما برای بازسازی فهم امامیه در مسئله غیبت است. تنها نقص این منابع در کامل نبودن و به شکل اصلی نرسیدن آنها به دست ماست. از این حیث تفسیرهای ارائه شده را باید در حد منابع موجود دانست.

از معدود آثار موجود از این دوره غیبت صغری، کتاب الامامة و التبصرة من الحیرة نگاشته علی بن حسین بن بابویه (متوفی ۳۲۹ ق) پدر شیخ صدوق را می توان نام برد که البته انتساب این کتاب به وی قطعی نیست. نجاشی (متوفی ۴۵۰ ق) گزارش کاملی از شرح احوال وی آورده است.^{۳۰} علی بن حسین در اثبات وجود حضرت در این کتاب، از لزوم وجود امام در هر عصر سخن گفته است (ص ۲۵-۳۲). از این حیث وی همانند ابن قبه (متوفی قبل از ۳۱۹ ق) است که وجود امام را برای حفظ شرع و ارائه تفسیر درست از آن الزامی می داند. این اعتقاد امامی در چند جای کتاب الانتصار خیاط معتزلی مورد تأکید قرار گرفته است. ابوالحسین عبدالرحیم خیاط (متوفی در حدود ۳۰۰ ق) در اثر مهم خود، کتاب الانتصار که بعد از سال ۲۶۸-۲۶۹ ق در نقد کتاب

السن».^{۳۳}

از متون دیگر این دوره، به جز کتاب کافی، ظاهراً اثری به صورت مستقل باقی نمانده است و تنها منقولات چندی از برخی از کتاب‌ها در آثار دوران بعدی باقی مانده است.^{۳۴} از جمله این متون که بخش اعظمی از آن در کتاب الغیبه نعمانی درج شده، کتاب الغیبه نوشته ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی (متوفی بعد از ۲۶۹ق) است. دانسته‌های ما درباره نهاوندی اندک است. ابوالعباس نجاشی وی را فردی ضعیف در نقل حدیث معرفی کرده و از جمله آثار وی به کتاب الغیبه اشاره کرده است.^{۳۵}

کتاب الغیبه نهاوندی را احمد بن نصر بن سعید باهلی مشهور به ابن ابی هراسه (متوفی ۳۳۳ق) از نهاوندی در ۲۷۳ق در نهاوند به طریق سماع دریافت کرده است.^{۳۶} بررسی روایات نهاوندی، نشانه آن است که اصل این روایات از کتابی از عبدالله بن حماد انصاری برگرفته شده است. ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری، به نوشته ابن غضائری، در قم سکونت داشته است و از ائمه به نحو مستقیم روایت نکرده است. نظر ابن غضائری درباره اعتبار احادیث وی این بوده که به آنها می‌توان به عنوان شاهد بر اعتبار دیگر احادیث استناد کرد.^{۳۷} در برخی از منابع، انصاری از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته شده است. علامه تستری ضمن پذیرش قول ابن غضائری، نظر کسانی را که وی را از جمله اصحاب امام ششم دانسته‌اند این گونه تعبیر کرده که نظر این افراد تنها معاصر بودن است.^{۳۸} سلسله سند روایت کتاب عبدالله بن حماد که شیخ طوسی آورده نشانه آن است که وی در زمان متأخرتری می‌زیسته، چرا که احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ق یا ۲۸۰ق) راوی کتاب وی بوده است. این سند نشانه آن است که انصاری در زمان متأخرتری، با توجه به زمان وفات امام صادق علیه السلام در ۱۴۸ق می‌زیسته است.^{۳۹} نهاوندی در ۲۲۹ق این روایات را از وی سماع نموده یا به طریق اجازه دریافت داشته است. کتاب وی متضمن اندیشه‌های شیعه درباره غیبت در حدود سی سال قبل از آغاز دوره غیبت صغری بوده است. از کتاب نهاوندی ۲۹ روایت نقل شده که ۲۸ روایت آن از عبدالله بن حماد انصاری است.^{۴۰}

محمد بن بحر رهنی و اندیشه غیبت

یکی از عالمان امامی دوره غیبت صغری، محمد بن بحر رهنی (متوفی حدود ۳۳۳ق) است که آثاری در تثبیت اندیشه غیبت نگاشته است.^{۴۱} عمده آگاهی ما درباره وی، گزارش نجاشی است. نجاشی در

فساد مذهب الزیدیه باشد. کتاب ابوزید علوی در اواخر قرن سوم و بعد از مرگ جعفر، یعنی بعد از ۲۷۱ یا ۲۸۱ و قبل از ۲۸۴ق تألیف شده است.^{۴۲} ابوزید علوی گرچه به صراحت به حدیث لوح و یا احادیثی که نام دوازده امام در آنها آمده، اشاره نکرده، اما نوع انتقاد وی از اینکه در هر دوره بعد از درگذشت هر امام بر سر جانشینی آن امام میان شیعیان اختلاف بوده، به این مسئله تعریض دارد و وجود حدیثی متداول دال بر دوازده امام را منکر است.^{۴۳} علی بن حسین بن بابویه ظاهراً در نقد چنین انتقاداتی است که می‌نویسد: «ولو کان أمرهم مهملاً عن العدد و غفلاً لما وردت الأخبار الوافرة بأخذ الله میثاقهم علی الانبیاء و سالف الصالحین من الأمة و یدلک علی ذلك قول ابي عبد الله عليه السلام حين سئل عن نوح و آدم عليه السلام لما ذكر «استوت سفينة علی الجودی بهم» هل عرف نوح عددهم؟ فقال: نعم و آدم عليه السلام... أی تاویل یدخل علی حدیث اللوح و حدیث الصحیفة المختومة؟ والخبر الوارد عن جابر فی صحیفة فاطمة علیها السلام؟».^{۴۴}

انتقاد دیگر، مدت زمان غیبت بوده است. ظاهراً بر امامیه بر اساس برخی منقولات خرده گرفته شده که زمان ظهور حضرت بر اساس آنچه که امامیه روایت می‌کند، گذشته است. ابن بابویه در اشاره به این مطلب می‌نویسد: «وکیف لا یعلم أن الذی قال العالم علیه السلام ستة ایام أو ستة أشهر أو ست سنین غیر معلوم؟ و من غیر شک یجوز أن أمرأ لا یمتنع أن یجوز و قته من ستة ایام الی ستة أشهر و من ستة أشهر الی ست سنین، غیر ممتنع أن یجوز الی سنین و هل هذا مفهوم؟ فان کان علیه السلام أراد تسمية الوقت، فقد علم أنه لم یسم».^{۴۵}

ابن بابویه ایراد دیگری در این باره نیز نقل کرده است. ظاهراً بر اساس برخی روایات، مشهور بوده که سن قائم در هنگام قیام حداکثر چهل سال است. علی بن بابویه می‌نویسد: «فاما قوله علیه السلام: ان صاحب هذا الأمر ابن ثلاثین سنة، أو احدى و ثلاثین سنة أو أربعین سنة، فان جاز الأربعین فلیس بصاحب هذا الامر. فانه لمعنی المدافعة عن النفس و لیتیقن من لا یشک فی امامة من یحدث بهذا الحدیث من أعدائه: أنه لیس بصاحب السیف فیلهو عنه و یشغل عن طلبه. و یدلک علی هذل قوله: یملک السابع من ولد الخامس، حتی یملاها عدلاً كما ملئت جوراً. و لو کان صاحب هذا الأمر لا یجوز أربعین سنة، لما جاز لأحد من الأئمة علیهم السلام أن تصلح له الامامة قول الأربعین، لأن الامامة شأن واحد فی القیام بالعلم و السیف و ماکان الله لیجعل هذا الأمر العظیم فی رجل یختاره، ثم ینزعه عنه لمعنی

کتاب بر غیبت قائم خاندان مان و غیبت و طول عمرش و محنت مومنان زمان او و تردیدهای آنان درباره طول غیبت او و گمراه شدن جمع کثیری از آنها،^{۲۶} آگاهی یافتیم.

سپس حضرت به بیان مشابهت های قائم با انبیا پرداخته اند. این بخش نیز حاوی آگاهی مهمی از احوال شیعیان در دوره غیبت صغری است. در مقایسه شباهت میان عیسی علیه السلام و قائم گزارش اجمالی از عقاید شیعیان درباره قائم آمده است. متن عبارت چنین است: «فان الامة ستنكرها لطولها، فمن يهدى يانه لم يلد و قائل يقول انه يعتدى الى ثلاثة عشر و صاعداً و قائل يعصى الله عزوجل بقوله ان روح القائم ينطق في هيكل غيره».^{۲۷} این عبارت کوتاه ما را با برخی گرایش ها و اعتقادات جامعه امامیه در دوره غیبت صغری، درباره غیبت آشنا می کند. گروه هایی از جامعه امامیه تولد حضرت را منکر بودند، برخی دیگر از حلول روح حضرت در بدن شخص دیگری سخن گفته اند.

روایتی به نقل از رهنی در کتاب دلائل الامامة منسوب به محمد بن جریر طبری امامی موجود است که می تواند علت نسبت غلو به رهنی را مشخص کند. محمد بن جریر طبری در ۳۵۸ق از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی حدیثی از رهنی نقل کرده است. رهنی گفته که در ۲۸۶ به کربلا و بغداد رفته است و در بغداد در مقابر قریش، فردی به نام بشر بن سلیمان نحاس که ادعا داشته از اولاد ابویوب انصاری است، دیده است. بشر نقل کرده که در شبی امام حسن عسکری وی را احضار کرده و ضمن ستایش انصار به دلیل پذیرش ولایت اهل بیت، ماموریتی را بر عهده وی نهاده اند. امام نامه ای به لغت رومی (کتاباً لطیف بخط الرومی) نگاشت و آن را به بشر داد و او را به بغداد روانه کرد و ضمن دادن مشخصات کنیز، دستور خرید او را به بشر داد. بشر به بغداد رفت و آن کنیز را خرید. کنیز به بشر خبر داد که نامش ملیکه، دختر یسوعا بن قیصر پادشاه روم است و از نوادگان و صی مسیح، شمعون است. ملیکه از قرار و صلت خود با پسر عموی خود خبر داده است. ازدواج صورت نمی گیرد و ملیکه خوابی می بیند که در آن خواب پیامبر وی را به عقد امام حسن عسکری درمی آورد.^{۲۸}

علت نسبت غلو به رهنی را باید در دیدگاه وی در باب علم امام دانست. ویلفرد مادلونگ در مدخل امامت دایرة المعارف اسلام درباره مسئله علم امام می نویسد: «عقیده امامیه در باب امامت در مفاهیم اساسی در زمان امام جعفر صادق علیه السلام (متوفی ۴۸ق/ ۷۶۵م) ضابطه مند شد. عقیده به امام بر اساس نیاز ابدی آدمی به هدایت الهی،

ضمن معرفی وی چنین نگاشته است: «ابوالحسین شیبانی، ساکن نرمانشیر کرمان است. بعضی از اصحاب ما گفته اند که در مذهب وی ارتفاع بوده است، گرچه حدیث وی به سلامت نزدیک است و من نمی دانم که بر چه اساسی چنین گفته اند. وی را آثاری است... ابو العباس احمد بن علی بن عباس بن نوح دیگر آثار و روایاتش را از وی اخذ و برای ما روایت کرده است».^{۲۹} شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ق) نیز اشاره ای کوتاه به رهنی کرده و نوشته است: «محمد بن بحر ابوالحسین شیبانی، اهل سجستان و از متکلمان است. وی به اخبار و روایات علم داشت و در حدود پانصد رساله دارد و بیشتر کتب وی در خراسان است. از جمله کتب وی کتاب الفرق بین الال و الامه و کتاب القلانداست».^{۳۰} از آثار متعددی که رهنی درباره غیبت تألیف کرده، اثری مستقل باقی نمانده است. تنها بخش هایی از آثار وی به روایت شیخ صدوق و شیخ طوسی باقی مانده است. تحلیل و بررسی محتوای این روایات این امکان را به ما می دهد که با اندیشه گروهی از امامیه این دوره آشنا شویم. شیخ صدوق در بخشی از کتاب کمال الدین، به نقل روایت طولانی از ائمه پرداخته و در نام هر یک از آنان روایاتی که به نحوی بر مهدویت دلالت دارند، نقل کرده است. در بخش مربوط به امام صادق علیه السلام و آنچه که آن حضرت در این باب گفته اند، روایتی طولانی نقل کرده که به احتمال زیاد باید از کتاب الحجّة فی ابطاء القائم رهنی باشد. رجال سلسله سند این حدیث به روایت شیخ صدوق چنین است: محمد بن علی بن حاتم نوفلی معروف به کرمانی از ابوالعباس احمد بن عیسی بغدادی از احمد بن طاهر قمی از محمد بن بحر.^{۳۱} شیخ طوسی همین خبر را از گروهی از استادان خود (اخبرنی جماعة) از ابوالفضل محمد بن عبدالله شیبانی از ابوالحسین محمد بن بحر رهنی آورده است.^{۳۲}

و جود سلسله سند های مختلف در نقل این خبر بر آن دلالت دارد که کتاب حاوی این خبر متن متداولی بوده است. به جز تفاوت سلسله سند، نقل صدوق و شیخ طوسی تفاوتی ندارد. نکات مهم در این حدیث چنین است: گروهی از شیعیان از جمله سدیر صیرفی، مفضل بن عمر، ابویصیر^{۳۳} و ابان بن تغلب به نزد امام صادق علیه السلام رفتند و آن حضرت را به حالت حزن و گریه یافتند. حضرت در گریه و ماتم خود از غیبت قائم سخن می گفته اند. در پاسخ به علت این ماتم، حضرت به اصحاب خود گفتند: امروز در کتاب جفر نگریم، کتابی جامع بر تمامی علوم بلایا و منایا و رزایا و آنچه که تا قیامت رخ خواهد داد. در آن

یزعمون ان الامام يعلم كل امور الاحكام و الشريعة و ان لم يحط بكل شىء علماً لانه القيم بالشرائع و الحافظ لها ولما يحتاج الناس اليه، فاما ما لا يحتاجون اليه فقد يجوز ان لا يعلمه الامام» (ص ۵۰). سعد بن عبدالله اشعری، گزارشی از این اختلاف‌ها در شرح احوال امام جواد (ع) آورده است.^{۵۶}

آثار کلامی متکلمان امامیه در عصر غیبت صغری

فراز و نشیب جریان گسترش علم کلام در جامعه امامیه، با آغاز عصر غیبت صغری وارد مرحله مهمی شد. مهم‌ترین متکلمان شیعه، افرادی از خاندان بنونویخت و ابن قیبه‌اند. قدیم‌ترین گزارش درباره ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت، نوشته ابن ندیم (متوفی ۳۸۱ق) است. ابن ندیم در معرفی متکلمان شیعه از ابوسهل سخن گفته و می‌نویسد: «ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت از بزرگان شیعه است و ابوالحسین ناشی ادعا داشت که ابوسهل استاد وی است. ابوسهل فردی فاضل، عالم و متکلم بود. او مجلسی داشت که گروهی از متکلمان در آن حضور می‌یافتند. او رأی و نظری خاص درباره قائم خاندان محمد (ص) داشت که کسی جز او بدان نظر نداشته است. ابوسهل می‌گفت: من می‌گویم که امام محمد بن حسن است، اما وی در دوران غیبت درگذشته است. و بعد از وی در دوران غیبت فرزندش جانشین اوشده است. و این امر جاری است تا زمانی که خداوند تصمیم به آشکار نمودن امر غیبت کند. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر با ابوسهل مکاتبه داشت و او را به پذیرش امر خود دعوت کرد و ادعای معجزه و کار عجیب برای اقتناع وی داشته است. ابوسهل نیز به فرستاده وی گفت که ریش مودارد و از شلمغانی خواست که این مشکل او را رفع کند. فرستاده رفت و دیگر باز نگشت.»^{۵۷}

بعد از ابن ندیم، گزارش نجاشی، کامل‌ترین شرح حال ابوسهل است. نجاشی در معرفی ابوسهل می‌نویسد: «اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، شیخ متکلمین اصحاب ما و دیگران است. او در امر دنیا و دین جلالت و مکانت داشت، و اداره وزارت به واسطه عهده‌دار بودن کار کتابت به دست وی، اجرامی شد. او کتاب‌های فراوانی نوشته از جمله، کتاب الاستیفاء فی الامامة، کتاب التنبیه فی الامامة - من این کتاب را نزد استادم، شیخ مفید که خدا وی را رحمت کند - خوانده‌ام.»^{۵۸}

همانندی کلام نوبختیان که جز در مسئله امامت، منزله بین المنزلتین و وعید با معتزله اختلاف داشتند، باعث شد تا رجال نویسان معتزلی ابوسهل و حسن بن موسی نوبختی را از رجال خود دانسته و آنها را اهل عدل و توحید بنامند.^{۵۹}

رهبری معصوم و معلمی موثق در دین بنیاد نهاده شد. امامت در سطح نبوت قرار گرفت. تنها تفاوت میان پیامبر خدا (رسول) و امام آن بود که امام وحی را دریافت نمی‌کرد. نادیده گرفتن یا عدم اطاعت از امام معصوم کفر و معادل با نادیده گرفتن یا عدم اطاعت از پیامبر تعریف شد. این عقیده که امام باید معصوم از گناه و اشتباه باشد، عنصر بنیادی تفکر امامیه شد. امام در مواردی به واسطه بیم بر خود یا پیروانش تقیه کرده است. با این حال، رهبر سیاسی و دینی بوده و امامتش به اخذ حاکمیت عملی با تلاش برای به دست آوردن آن وابسته نبوده است. به دنبال سنت‌های گروه افراطی شیعیان اولیه، خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را رد کرده و مدعی آن‌دکه پیامبر علی را به عنوان وصی خود به نص منصوب کرده‌اند. بخش اعظم صحابه به دلیل انکار این نص کافر شده‌اند. امامت بعد از حسن و حسین (علیهما السلام) در میان فرزندان حسین قرار گرفت و از پدر به پسر تا مهدی رسید. جانشینی امام محمد جواد علیه السلام هفت ساله در سال ۲۰۳ق / ۸۱۸م این پرسش را برانگیخت که فردی صغیر می‌تواند عهده دار امامت شود یا خیر و چگونه امام علم کامل خود را به دست می‌آورد. بیشتر شیعیان معتقدند که فرد صغیر می‌تواند همه وظایف امامت را بر عهده گیرد و خداوند علم مورد نیاز امام را از طریق الهام به امام می‌بخشد. بحران با وفات امام یازدهم بدون فرزندی آشکار، پدید آمد که با اظهار عقیده به وجود فرزندی برای آن حضرت و عقیده به غیبت بر طرف شد. امام دوازدهم با وجود آنکه در غیبت است، به زندگی خود ادامه می‌دهد و قادر به انجام وظایف اصلی امامت است.»^{۶۰}

دو روایت بالا مؤید آن است که رهنی به محدث بودن ائمه و الهام علم به آنها معتقد بوده است. تاکید وی بر دانش ائمه به علم بلایا و منایا نیز بر نظر وی در باب علم امام اشاره دارد.^{۶۱} این را می‌دانیم که میان جامعه امامیه در باب علم امام اختلاف وجود داشته است. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفی ۳۲۴ق) به اختلاف شیعیان در هنگام امامت امام جواد (ع) اشاره کرده است (مقالات الاسلامیین، ص ۳۰-۳۱). وی در جایی دیگر از کتاب خود در وصف نظریات امامیه در باب علم امام توضیح بیشتری آورده و می‌نویسد: «و اختلف الروافض فی الامام هل يعلم كل شیء ام لا وهم فرقتان؛ فالفرقة الاولى منهم یزعمون ان الامام هل يعلم كل ما كان و كل ما یكون ولا یخرج شیء عن علمه من امر الدین ولا من امر الدنیا و زعم هؤلاء ان رسول الله كان كاتباً و يعرف الكتابة و سائر اللغات، و الفرقة الثانية منهم



اندیشه کلامی ابوسهل

به نوشته سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ق) که کتاب‌های ابوسهل را در اختیار داشته، در وجوب امامت و اوصاف امام، ابوسهل استدلال‌های عقلی آورده و بر اساس آنها به بحث پرداخته است. در تایید این ادله، ابوسهل به مضامین نقلی نیز استناد کرده است. سید مرتضی می‌افزاید که ابوسهل در مسائل امامت، به همان طریقی که پیش از وی ابوعیسی و رراق و ابن ریوندی استدلال کرده‌اند، به بحث پرداخته، گرچه ادله‌های دیگری نیز آورده است.^{۵۴}

در مسائل کلامی آن روز جامعه شیعه، کتاب‌های ابوعیسی و رراق و ابن ریوندی در زمینه امامت اهمیت فراوانی داشته‌اند. ابوالحسین خیاط در این باره چنین می‌نویسد: «سپس ابن ریوندی (در کتاب فضیحة المعتزله) به ذکر معتزلیان پرداخت و آنها را ناسزا گفت و بر آنان آنچه که در اصل از اعتقادات آنها نیست، به ایشان نسبت داد و نادانان روافض و اهل حشو امامیه گمان نمودند (ظاهراً با مطالعه کتاب فضیحة المعتزله) که او از متکلمان چیره دست معتزله و همدست با آنهاست و به مذاهب و گفته‌های معتزله فردی داناست».^{۵۵}

این مطلب کاملاً طبیعی بود که متکلمان و عالمان غیر معتزلی خوانندگان خود را به خواندن آثار ضد معتزلی ابن ریوندی تحریض کنند. عالم مشهور امامی کراچکی (متوفی ۴۴۹ق) در این باره چنین نگاشته است: «و بدان که معتزلیان را خطاهای آشکار و بی‌پرده و لغزش‌های فراوانی است، فزون‌تر از آنچه که در شمار آید و ابن ریوندی کتابی تصنیف کرده است (مقصود کتاب فضیحة المعتزله است) و در آن زشتی‌های آنها (فضائحهم) را بیان داشته و در آن شطری کوتاه از اعتقادات معتزله و آرای شیوخ آنها را که به عقل بیگانه و با شریعت رسول که درود خدا بر او و آل وی در تضاد باشد، بیان داشته است».^{۵۶}

این نکته و اشتهار آثار ابن ریوندی را به کرات قاضی عبدالجبار در جای جای آثار خود خاطر نشان کرده است. برای مثال قاضی ضمن معرفی رراق و ابن ریوندی به عنوان عالمان امامی می‌نویسد: «و هولاء علماء الامامیه و رؤسائهم و علیهم یعولون و الی کتبهم یرجعون»^{۵۷}؛ «فمن هذا العجب ان قوماً یدعون انهم من المسلمین یوالون هولاء و یرجعون الی کتبهم»^{۵۸}

قاضی همچنین در جایی دیگر درباره رواج آثار مخالفان معتزله می‌نویسد: «والذین وضعوا هذه الكتب اذل ما كانوا وانما كان الواحد بعد الواحد من هولاء يضع كتابه خفياً و هو خائف یترقب و یخفی ذلك عن

اهله و ولده... ثم ینتشر ذلك فی ادنی مدة و یظهر حتی یباع فی اسواق المسلمین و یعرفه خاصتهم و عامتهم و یتحدثون به و یتقولونه و یدکرونه...»؛^{۶۰} «و ممن یستتر بالتشیخ فقد كانوا یاخذون ابن الرواندى و امثاله، فیزیحون علیهم و یجمعون الکتب لهم و یا تونهم بمن یعینهم و یکتب عنهم و لهم». قاضی حتی از رواج و فروش کتب ابن ریوندی سخن گفته و بیان می‌دارد: «تباع فی اسواق المسلمین... و المسلمون (یعنی معتزله) کلهم قد کروهوا ذلك.. فالعدو (یعنی مخالفان معتزله) ینشرها للاحتجاج بها و المسلمون ینشرونها لنقضها...».^{۶۱}

ابوسهل همچنین از آرای هشام بن حکم در مباحث کلامی سود جسته و اندیشه خود را بر بنیاد افکار وی بنا کرده است.^{۶۲} شیوه استدلال ابوسهل همان شیوه کهن امامی و عقیده به نص است. وی در این باره در کتاب التنبیه فی الامامة می‌نویسد: «اگر با ادله بر ما ثابت شد که باید امامی از جانب خدا تعیین شود، بر ماست که از وجود امام در هر عصری به واسطه اخبار نقل شده، مطلع شویم. از میان مسلمانان تنها شیعیان گفته‌اند که امام آنان از جانب خدا منصوب است و با توجه به اینکه آنان دولتی و قدرتی ندارند، داعی نقل اخبار کذب در ایشان نیست به ویژه آن که امروزه شمار آنان بسیار است و به جهت اختلاف اوطان و هم نمی‌توانند بر کذب اجماع کنند».^{۶۳} استدلال دیگر ابوسهل که نشانه تأثیر وی از روایات است، سخن از لزوم وجود حجتی بر زمین است. وی استدلال می‌کند که اگر امامی بر روی زمین نباشد، حجت خدا از میان می‌رود و شرایع الهی به سبب نبودن پاسدار شریعت، تعطیل می‌شود. این دلیلی بر وجود امام دوازدهم است.^{۶۴}

از این حیث استدلال وی همانند با برهان ابن قبه است. ابن قبه نیز در علت نیاز به امام می‌نویسد: «هر قولی تفسیرهای متفاوتی دارد. همین امر درباره قرآن و سنت صحیح است که تمام فرق بر وثاقت آن توافق دارند که تغییر نیافته و تبدیل، اضافات و حذف‌هایی در آن رخ نداده است. به این ترتیب ضروری است که امامی باشد تا تفسیر صحیح آن را ارائه کند»^{۶۵} (در این جا از امام به مخبر یاد شده است).

ابوسهل در بیان عدم ناسازگاری غیبت امام و فلسفه وجودی امام می‌نویسد: «گرچه امام از ترس دشمنان به امر خداوند پنهان شده است اما وجود باب و سفیر شناخته شده امام در میان مردم این مشکل را حل می‌کند».^{۶۶} ابوسهل در این کتاب که در حدود ۲۸۸ق نوشته، تصریح می‌کند که امام دو غیبت دارد که یکی اشد از دیگری است.^{۶۸} این را بیفزایم که شواهدی بر صحت تاریخ ۲۸۸ به عنوان حدود تألیف کتاب

ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (متوفی ۳۲۶ق) متکلم، محدث و فقیه زیدی مذهب اهل ری در کتابی با عنوان الاشهاد به رد آرای امامیه پرداخته است. این کتاب باقی نمانده و تنها منقولات ابن قبه در این رساله، بخش‌های موجود از اثر وی است. ابوزید در کوفه نزد حسین بن حکم حبری (متوفی حدود ۲۸۶ق)، محمد بن منصور مرادی (متوفی ۲۹۴ق) شاگردی کرده است.^{۷۲}

۴- النقض علی ابی‌الحسین علی بن احمد بن بشار

شیوه بحث ابن قبه در این آثار یکسان است. برای مثال می‌توان بحث در کتاب الانصاف فی الامامة را مثال زد. در این کتاب که بخش‌های مهمی از آن را شیخ صدوق در معانی الاخبار نقل کرده، در سه بخش به ترتیب ابن قبه از مسئله حدیث غدیر خم، حدیث منزلت و عصمت امام بحث کرده است. تمام تلاش ابن قبه در اثبات وجود نص بر امامت است. دو حدیث غدیر و منزلت، مهم‌ترین ادله اثبات وجود نص است.

ابن قبه در بحث از حدیث غدیر خم، اشاره می‌کند که استدلال ما این است که پیامبر (ص)، علی علیه السلام را به نص جانشین خود کرده و اطاعت از علی علیه السلام به واسطه اخبار صحیح واجب می‌گردد. این اخبار نیز بر دو دسته اند یا مخالفان ما آنها را نقل کرده‌اند و در تاویل آن با ما اختلاف دارند یا اصلاً این اخبار را قبول ندارند. بنابراین استدلال ما بر آنها تنها بر اساس اخبار دسته اول خواهد بود. بعد از این مرحله، ابن قبه به روش رایج معتزلیان در فهم متون دینی، یعنی واژگان‌شناسی می‌پردازد. بعد از ذکر وجوه مختلف معنی معقول خبر غدیر را جانشینی حضرت می‌داند.^{۷۳}

اهمیت نص بدان حد است که قاضی عبدالجبار در رد آرای امامیه در امامت بعد از ذکر فرق امامیه به نحو مجمل، به مسئله نص اشاره کرده و می‌نویسد: «فهذه جملة ما يتحصل من كلام الامامية، وان كان الذين يتكلمون الآن هم القطعية دون غيرهم، علی تخطيط من المتأخرين منهم فی المنتظر. ولسنا نحتاج الى ابطال هذه الاقوال، لانها مبنية علی القول بالنص، فاذا ابطالنا بطل ما يتبعه من الفروع».^{۷۴}

در باره استدلال به منصوص بودن ائمه و وجود نص جلی، متکلمان زیدی و معتزلی این امر را از ابداعات کلامی ابوالحسین احمد بن یحیی مشهور به ابن ریوندی (متوفی بعد از ۲۶۹ق) می‌دانند. برای مثال ابوطالب هارونی در این باره می‌نویسد: «ثم أحدث هذا القول (ای نص الجلی) من بعد و قوی ظهوره فی أيام بعض خلفاء بنی العباس لغرض

التنبیه و جود دارد. نخست تصریحات نوبختی در رساله التنبیه است. وی در این باره در دو جای رساله می‌نویسد: «در تفاوت میان عقیده ما به غیبت با واقعه این است که بیش از صد و پنج سال از وفات امام موسی کاظم علیه السلام می‌گذرد...». همو، التنبیه، ص ۹۳. با توجه به تاریخ وفات امام کاظم علیه السلام (در سال ۱۸۳)، تاریخ ۲۸۸ به دست می‌آید. (در متن عبارت خمس به خمسین تصحیح شده که با توجه به تاریخ وفات ابوسهل در ۳۱۱ق نادرست است). در جای دیگر نوبختی به ارتباط جامعه امامیه از طریق نواب با حضرت اشاره کرد و از مکاتبات بیست ساله بین نائب دوم با امام سخن گفته که تاریخی حدود ۲۸۵ق را به دست می‌دهد (کمال الدین، ج ۱، ص ۹۳).

این مسائل تاییدی بر اصالت اندیشه غیبت در باور امامیه است، چرا که آغاز غیبت کبری ۳۲۹ق است.

ابن قبه: تثبیت اندیشه غیبت

ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه، متکلم برجسته شیعه در اواخر قرن سوم، شخصیت برجسته امامی اواخر عصر غیبت صغری است. ابن ندیم از وی به متکلم شیعه و فرد صاحب نظر (حذاقهم) آنان یاد کرده و از دو کتاب وی به نام‌های الانصاف فی الامامة و الامامة سخن گفته است.^{۷۵} نجاشی اطلاعات کامل‌تری درباره وی ذکر کرده است. وی ابن قبه را فردی متکلم، عظیم‌القدر، دارای عقیده‌ای درست، متبحر در کلام و وصف کرده که در گذشته از معتزلیان بوده و در بعد به اندیشه امامیه گرویده است. ابن قبه ظاهراً آنها آثاری در علم کلام نگاشته است. نجاشی به سماع حدیث وی اشاره کرده است. ابن بطه از وی حدیث شنیده و در فهرستی که در آن به ذکر سماعیات خود پرداخته گفته است: «و از ابن قبه کتاب الانصاف فی الامامة، کتاب المستثبت نقض کتاب ابی‌القاسم البلخی، کتاب الرد علی الزیدیه، کتاب الرد علی ابوعلی الجبائی و المسألة المفردة فی الامامة را شنیده‌ام».^{۷۶} درباره تاریخ وفات ابن قبه آگاهی دقیقی در دست نیست اما بر اساس روایت یکی از معاصرانش می‌توان آن را قبل از سال ۳۱۹ق دانست.^{۷۷} از آثار موجود ابن قبه، البته به صورت نقل قول در آثار متأخر می‌توان تالیفات زیر را برشمرد:

۱- کتاب الانصاف فی الامامة

۲- المسألة المفردة فی الامامة

۳- التعریف فی مذهب الامامية و فساد المذهب الزیدیه نقض

کتاب الاشهاد ابوزید علوی^{۷۸}

النبي عليه السلام نص على امامة علي في حياته... وأنه وصى رسول الله (ص) وخليفته في ذريته وهو خليفة الله في أمته وأنه أفضل الأمة وأعلمهم وأنه لا يجوز عليه السهو ولا الغفلة ولا الجهل ولا العجز وأنه معصوم وأن الله عزوجل نصبه للخلق اماماً لكي لا يهملهم). این توضیحات کاملاً دقیق، باید برگرفته از کتابی تألیف هشام بن حکم باشد.

استدلال دیگر شیعه بر وجود نص، حدیث منزلت است. بنا بر نقل مشهور، پیامبر منزلت علی علیه السلام را نسبت به خود، همچون هارون به موسی دانسته‌اند. شیعیان این را دلیلی بر انتخاب علی علیه السلام به نص از سوی پیامبر به امامت می‌دانند. ابن قبه در این باره بر اساس همان شیوه معتزله، یعنی معقول بودن خطاب الهی که بر آن اساس به تأویل نصوص مبهم دینی می‌پرداخته‌اند، این حدیث را به این معنا می‌دانند که علی علیه السلام جانشین پیامبر است. اشکالی که در این باره بیان شده، وفات هارون قبل از وفات موسی است. بر این اساس گروهی خرده گرفته‌اند که شیعیان بر اساس این حدیث نمی‌توانند به امامت علی علیه السلام استناد کنند. ابن قبه این قول را رد کرده و استدلال می‌کند که گرچه هارون قبل از موسی درگذشت اما چون علی علیه السلام، بعد از پیامبر زنده بوده‌اند، مانعی در به دست‌گیری امارت مسلمانان ندارند.^{۳۶}

در استدلال دیگری ابن قبه، وجود نص و عصمت امام را به عنوان دو امر مرتبط با یکدیگر مورد بحث قرار داده و بر صحت آنها استدلال می‌کند. ابن قبه در این استدلال چنین بیان می‌کند که با توجه به اختلاف اقوال در فهم قرآن، بر اساس لطف، اصلی که معتزله آن را قبول داشته و در اثبات نبوت به آن استدلال می‌کنند، بر خدا واجب است تا فردی معصوم و میرا از خطا را به عنوان مفسر شریعت قرار دهد.^{۳۷} در این استدلال ابن قبه نظریه اصلاح را که معتزله بر آن اصرار داشته‌اند، به عنوان اساسی برای نظریه لطف نیز مد نظر داشته است.

ابن قبه با توجه به همین عقیده به نص و لزوم وجود امامی معصوم در هر عصر اندیشه غیبت را چنین تبیین می‌کند: «در موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ابن قبه بر این نکته اصرار و تأکید داشت که این عقیده، نتیجه منطقی و ضروری مبانی مذهب حق شیعه امامیه در مسئله امامت است و نباید به تنهایی و جدا و مستقل از کل نظام مورد بحث قرار گیرد. اگر کسی این مقدمه را بپذیرد که جامعه همواره به امامی نیازمند است که او نیز به نوبه خود باید همواره به وسیله امام پیشین

له فی اظهار ذلك وقد قال أهل العلم أن التصريح بهذا القول على الوجه الذي يصرح به الآن لم يتجاسر عليه قبل (ابن الريوندي). (الدعامة في تثبيت الامامة، ص ۱۳۴). مقصود از اهل علم، قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵ق) است که همین عبارت را نقل کرده است. (بنگرید به: المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۲، بخش اول، ص ۱۱۸؛ سید المرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۲، ص ۱۰۸، ۱۱۹). سید مرتضی علت این توهم را چنین توضیح داده است: «انما دخلت على المخالفين من حيث لم يجدوا للشيعة كلاماً مجموعاً في نصرة النص و تهذيب طرق الحجج متقدماً لزمان من أشاروا اليه». (الشافی فی الامامة، ج ۲، ص ۱۲۰؛ نیز همین استدلال در طوسی، الاقتصاد المهادی الى طريق الرشاد، ص ۲۰۵). قاضی عبدالجبار در تثبیت الدلائل النبوة (ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۲۶) در اشاره به نص به نقل از هشام بن حکم (متوفی ۱۷۹ق) می‌نویسد: «وكان هشام يقول: لعمرى ان على بن ابى طالب رضى الله عنه ما احتج في امامة بنص النبي (ص) و لا بوصية في الأمة و أنه كنتم ذلك خوفاً من المهاجرين و الانصار، فأمسك و سكت». با این حال در چند صفحه قبل از این عبارت نوشته است: «و أعلم أن هؤلاء يحتجون منذ زمن ابن الراوندي أن رسول الله (ص) نص عليه نصاً مكشوفاً لا يتحمل التأويل». ابوالحسین خیاط نیز ضمن اشاره به کتاب الامامة ابن ریوندی درباره محتوای آن می‌نویسد: «و منها كتاب يعرف بكتاب الامامة يطعن فيه على المهاجرين و الانصار و يزعم أن النبي (ص) استخلف عليهم رجلاً بعينه و اسمه و نسبه و أمرهم أن يقدموه و لا يتقدموا عليه و أن يطيعوه و لا يعصوه، فأجمعوا جميعاً الا نفرأ يسيراً خمسة أوستة على أن أزالوه ذلك الرجل عن الموضع الذي وضعه في رسول الله (ص) و أقاموا غيره، استخفافاً منهم بأمر رسول الله (ص) و تعمداً منهم لمعصيته». (الانتصار، ص ۳۳). گرچه ابوالحسین خیاط در جایی دیگر (ص ۲۸) در وصف عقاید امامیه، خاصه بزرگان و متکلمان امامیه چون هشام بن سالم جو الیقوی، مؤمن طاق، علی بن میثم، هشام بن حکم، علی بن منصور و محمد بن خلیل سکاکی می‌نویسد: «ثم قولهم ان النبي (ص) استخلف على أمته رجلاً بعينه و اسمه و نسبه و ان الأمة بأسرها الا نفرأ يسيراً اجتمعوا على خلاف رسول الله (ص) و معصيته و تأخير من قدم و استخلاف غيره» در هر حال به نظر می‌رسد که در تدوین کلامی آموزه نص را باید در آرای هشام بن حکم (متوفی ۱۷۹ق) دانست که مورد تصریح منابع است (برای مثال بنگرید به: الملطی، التنبيه و الرد، ص ۲۵؛ فزعم هشام... آن

است. این دو شهر تحت سلطه امارت زیدی آل بویه بود^{۸۵}. در بغداد جامعه پر توان معتزله حضور داشت. این دو گروه در نقد آرای امامیه آثاری به رشته تحریر در آورده‌اند. درباره معتزله بغداد، اطلاعات اندکی تنها در کتاب کفایة الاثر خزاز قمی آمده است.^{۸۶} اما درباره حملات زیدیه، شیخ صدوق به نحو مشروحی این انتقادات را نقل کرده است.

توقیعات، اسناد مکتوب دوره غیبت صغری^{۸۷}

مهم‌ترین منابع برای پژوهش وضعیت جامعه شیعه در این برهه و فعالیت‌های نواب، نوشته‌های معروف به توقیعات است. قدیم‌ترین گزارش درباره توقیعات، گفته ابوسهل نوبختی است. بنا به شواهد موجود در نوشته نوبختی، وی کتاب التنبیه فی الامامة را حدود ۲۸۸ ق نگاشته است. همچنین وی به ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید سمان عمری به عنوان باب امام اشاره کرده، که خود دلیل دیگری بر آن است که وی اثرش را در حیات ابوجعفر که در ۳۰۴ ق درگذشته، نگاشته است.^{۸۸} نوبختی درباره توقیعات می‌نویسد: «و دیگر آنکه حسن بن علی که بروی سلام باد، گروهی را از پس خود نهاده است که از جمله ثقات اند، کسانی که از وی مسائل حلال و حرام را روایت کرده و نامه‌ها و اموال شیعیان را به امام می‌رسانند (یودی کتب شیعه و اموالهم). آنان جواباتی به سوالات شیعیان می‌نویسند و افرادی عادل و امین می‌باشند که در ایام امام، عدالت آنها شناخته شده بود. چون امام درگذشت بر آن اتفاق داشتند که او را پسری است و همو امام است و به مردم دستور دادند که از نام وی سؤال نپرسیده و این امر را از دشمنانش (غیر شیعیان) پنهان دارند»^{۸۹} و سلطان (المعتمد علی الله) در یافتن امام سعی بلیغی نمود و افرادی را مامور مراقبت از کنیزان امام نمود تا از عدم حاملگی آنها مطمئن شود.^{۹۰}

اهمیت توقیعات باعث شد تا آثار چندی درباره آنها نوشته شود. گرچه از این متون اثری باقی نمانده است. تنها منقولات موجود از این آثار، بخش‌های مربوط به توقیعات در کتاب کمال الدین و تمام النعمة نوشته شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) و کتاب الغیبه نگاشته شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) است. برخی منقولات شیخ صدوق از کتاب اخبار القائم نگاشته علی بن محمد بن ابراهیم رازی مشهور به علان کلینی نقل شده است. نقل‌های دیگری از این کتاب را شیخ طوسی آورده است. نجاشی علان را فردی ثقه و عین و صف کرده و گفته علان در قتل عام حجاج توسط قرامطه در سال ۲۹۴ ق کشته شده است. نجاشی نوشته است که علان از ناحیه مقدسه درباره سفر حج خود سؤال کرد که

نصب و تعیین شده باشد. امام یازدهم لزوماً باید این منصب را به کسی پس از خود واگذار نموده باشد. شماره افرادی که چنین نصب و تعیینی را از آن امام نسبت به جانشینی فرزند خویش نقل کرده‌اند به حد نصاب لازم برای حصول تواتر می‌رسد و بنابراین باید شهادت آنان بر این مسئله پذیرفته شود»^{۸۸}.

مهم‌ترین بحران دهه‌های نخستین عصر غیبت کبری

طولانی شدن غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، در میان شیعیان شک و تردید پدید آورد. شیخ صدوق که اثر مشهور خود کمال الدین را بین سال‌های ۳۵۵ تا ۳۶۷ ق نگاشته است، در این باره به جامعه شیعه نیشابور اشاره می‌کند که بیشتر شیعیان آنجا را متحیر در امر غیبت یافته است.^{۹۱} شیخ صدوق علت تألیف کتاب کمال الدین را چنین شرح می‌دهد: «ان الذی دعانی الی تألیف کتابی هذا، انی لما قضیت وطری من زیارة علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه رجعت الی نیشابور و اقمیت بها، فوجدت اکثر المختلفین الی من الشیعة قد حیرتهم الغیبة و دخلت علیهم فی امر الغیبة علیه السلام الشبهة و عدلوا عن طریق التسلیم الی الآراء و المقائیس».^{۹۲}

این تحیر و حیرت با شدت گرفتن منازعات کلامی افزایش یافته بود.^{۹۳} عالم امامی نجم الدین ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن صلت قمی که در بخارا اقامت گزیده بود، در قم به شیخ صدوق از مجادله‌ای بین خود و یکی از فلاسفه و منطقیان در بخارا خبر داده است که وی را در امر غیبت به تردید افکنده بود. در پی ابراز این تردید، شیخ صدوق با نقل روایات و اخبار وارده در امر غیبت تردید وی را برطرف کرد. بعد از این ماجرا بود که شیخ صدوق به تألیف کتاب کمال الدین دست یازید.^{۹۴} نظیر چنین گفتگویی میان شیخ صدوق و فردی در بغداد نیز رخ داده بود. آنچه که در این گفتگو مورد تأکید قرار گرفته بود، طولانی شدن غیبت و بازگشت عده‌ای از عقیده امامیه بوده است.^{۹۵} شیخ صدوق به متون کهن و اصول اولیه امامیه اشاره می‌کند که حاوی احادیثی درباره غیبت است و تصریح می‌کند که: «و ذلك أن الأئمة عليهم السلام قد أخبروا بغیبة (ع) و صفوا کونها لشیعتهم فیما نقل عنهم و استحفظ فی الصحف و دَوْن فی الكتب المؤلفة من قبل أن تقع الغیبة بمائتی سنة أو أقل أو أكثر، فلیس أحد من اتباع الأئمة الا و قد ذکر ذلك فی کثیر من کتبه و روایاته و دونه فی مصنفاته و هی الكتب التي تعرف بالأصول مدونة مستحفظة عند شیعة آل محمد من قبل الغیبة».^{۹۶}

مهم‌ترین مراکز علمی شیعه در این دوره، شهر ری و بغداد بوده



معرفی کرد. این عامل مهمی برای تثبیت مسئله غیبت بوده است. مطلبی که از این دو خبر می‌توان دریافت، نقش جایگاه خاندان‌های شیعه در تثبیت مسئله غیبت بوده است. خاندان اشعری نقش و نقوذ مهمی در قم داشتند.^{۳۵} احمد بن اسحاق مورد اشاره در خبر ابوعلی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی، بزرگ قمیان است. وی از روایت حدیث امام جواد، هادی و خاصه امام حسن عسکری بوده است.^{۳۶} خبر دیگر از فعالیت‌های عثمان بن سعید، نقش وی در رفع تردید گروهی از شیعیان است. علی بن محمد علان کلینی در بغداد به نقل از ابو عمرو عثمان بن سعید^{۳۷} بیان داشته است: «ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان در مورد وجود فرزندی برای حضرت نزاع داشتند. ابن ابی غانم ادعا داشت که ابا محمد در گذشته است و فرزندی از خود بر جا نگذاشته است.^{۳۸} شیعیان برای جویا شدن از حقیقت مطلب (گویا این فرد را فردی معتبر می‌دانستند) به ناحیه مقدسه نامه نوشتند. در پاسخ آنها ادعای ابن ابی غانم رد شده و وجود فرزندی برای حضرت مورد تاکید قرار گرفت. در این نقل شیعیان را از حیرت و پریشانی تحذیر داشته و در وجود حضرت به احادیث مروی از ائمه پیشین اشاره شده است. همچنین تاکید شده است که بعد از درگذشت هر امامی امام دیگری خواهد بود (اذا اقل نجم طلع نجم) و منکر حضرت کافر معرفی شده است».^{۳۹}

در باره زمان رخ دادن این حوادث می‌توانیم با توجه به زمان درگذشت نخستین سفیر اطلاع یابیم. در منابع از زمان وفات نخستین سفیر سخنی گفته نشده است، با این حال می‌توان بر اساس زمان جانشینی فرزند عمری یعنی محمد بن عثمان که ادعای جانشینی وی مورد انکار هلال بن احمد عبرتایی قرار گرفت، قضاوت کرد. احمد بن هلال در ۲۶۷ ق درگذشته است.^{۴۰} بنابراین، حوادث مورد بحث به پیش از سال ۲۶۷ ق اشاره دارد.

مخالفت‌های جعفر با ادعای شیعه، مهم‌ترین چالش‌های عصر عمری بوده است. جعفر توانسته بود همراهی برخی از شیعیان را به سوی خود جلب کند.^{۴۱} اهمیت همراه نمودن بزرگان جامعه امامیه برای پذیرش ادعاهایش - که خود شاهد دیگری بر نقش و اهمیت آنان در تثبیت عقاید امامیه است - جعفر را واداشت تا به احمد بن اسحاق اشعری، بزرگان قمیان که در آن زمان در بغداد اقامت داشته، نامه‌ای بنگارد.^{۴۲} جعفر در این نامه بردانش خود در علم دین تاکید کرده و اعلام داشت، آنچه که شیعه بدان درباره علم امام و شرایط آن لازم است بدانند،

به او پاسخ داده شد در آن سال از سفر حج خودداری کند. اما او به حج رفت و در فتنه قرامطه جان خود را از دست داد.^{۴۳} تحلیل محتوای توقیعات این امکان را می‌دهد تا از ماهیت فعالیت‌های نواب مطلع شده و تمهیداتی که آنها در تثبیت عقاید امامیه به کار برده‌اند، را بشناسیم. برای این منظور چند توقیع که مطالبی مهم از وضعیت جامعه امامیه این دوره در بر دارند، را با توجه به روند تاریخی صدور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

با وجود مخالفت‌هایی در پذیرش ادعای عثمان بن سعید در سفارت امام غائب، به زودی موقعیت وی تثبیت شد. عبدالله بن جعفر حمیری (متوفی بعد از ۲۹۳ ق) که خود اثری درباره توقیعات نگاشته^{۴۴} چنین نقل می‌کند: «در سال بعد از وفات امام حسن عسکری به قصد حج بیرون رفتم. در بغداد به نزد احمد بن اسحاق قمی رفتم. چون به نزد وی رفتم، ابا عمرو عثمان بن سعید را نزدش یافتیم. احمد بن اسحاق مرا تحریض نمود تا از عمری بپرسم که آیا امام را دیده است؟ حمیری قبل از بیان پرسش خود به عمری گفت: عقیده‌ی وی بر آن است که زمین بدون حجت و امام نخواهد بود، جز چهل روز قبل از قیامت که زمین بدون حجت خواهد بود. احمد بن اسحاق نیز از امام حسن و امام هادی که خدای بر آنان رحمت کند، شما را فردی ثقه و امین که معالم خود را از وی بگیریم، و وصف کرده است. اینک من می‌خواهم پرسشی از شما بپرسم، آیا حضرت را دیده‌اید؟ ابو عمرو در پاسخ وی گفت به شرط آنکه تا زمان حیاتش کسی را از قول وی آگاه نکنند، دیدن حضرت را تایید نمود. حمیری از ابو عمرو پرسید که نام حضرت چیست؟ عمری پاسخ داد: شما از این که نام ایشان را بپرسید، نهی شده‌اید».^{۴۵}

ادامه خبر از فعالیت‌های عمری نکات ارزشمندی در اختیار ما قرار می‌دهد. عمری به فعالیت‌های خود اشاره کرده و می‌گوید: «ما مسئله غیبت را نزد سلطان (مقصود المعتمد علی الله دوره حکومت ۲۵۶-۲۷۹) این گونه جلوه داده‌ایم که ابا محمد (امام حسن عسکری) در گذشته است و او را فرزندی نیست. خلیفه سپس میراث امام را تقسیم کرد و آن را کسی که حق وی نیست، دریافت داشت. (مقصود جعفر برادر امام است) پنهان داشتن نام وی برای آن بود که دیگر به دنبال او نگردند».^{۴۶}

ظاهراً دومین حرکت عمری در تثبیت وضع جدید به علاوه منع نام بردن حضرت، مخالفت با تعیین زمان خاصی برای ظهور بود. او افرادی را که زمان خاصی برای ظهور حضرت تعیین کردند، دروغ گو



عهده دار سفارت و امور ناحیه مقدسه شد. نخستین مشکل وی مواجه شدن با کسانی بود که سفارت پدرش را قبول داشتند، اما از پذیرش سفارت وی امتناع کرده بودند. مهم ترین این افراد احمد بن هلال عبرتایی بوده است. این دشمنی ها باعث شد تا مطالبی بر ضد عبرتایی جعل شود و ادعا شد که وی حتی در زمان امام حسن عسکری (ع)، فردی خطا کار و مطرود حضرت بوده است. با این حال زهد و عبادت عبرتایی در نزد گروهی از شیعیان منطقه وی باعث شد تا این مطالب مورد توجه قرار نگیرد. با این حال با مرگ عبرتایی در ۲۶۷ق ظاهر این مشکل به زودی حل شد. برخی دیگر از منکران سفارت ابوجعفر در ملاقاتی که با امام صورت گرفت، از رأی خود برگشته و ابوجعفر را تایید کردند.^{۱۵}

یکی از توفیعات زمان ابوجعفر عمری بیش از توفیعات دیگر وی، نکات با اهمیتی از فعالیت های وی در این برهه را دربر دارد. تحلیل کامل این توفیع باعث روشن شدن نکات جالب توجهی از اوضاع امامیه در این زمان می شود. به منظور ارائه تحلیلی از متن این توفیع نکات مهم آن را به صورت شماره گذاری شده، ذکر می کنیم.

این توفیع در پاسخ به سوالات فردی به نام اسحاق بن یعقوب صادر شده است. درباره اسحاق بن یعقوب چیزی دانسته نیست. با توجه به پرسش های وی از برخی وکلاء، می توان احتمال داد وی از افراد مرتبط با آنها بوده است.

«۱. اما از آنچه پرسیده ای، که خداوند تو را هدایت کرده و با دلیل، بر تو نادرستی ادعای منکرین ما ثابت گشته است، بدان که بین خدا و کسی از بندگانش خویشی نیست. هر کس مرا انکار کند، از من نیست و طریقتش چون پسر نوح است.

۲- اما امر عمومی من جعفر و فرزندش، همچون برادران یوسف است که بر پیامبر ما و اهل بیتش سلام و درود باد.^{۱۶}

۳- فقاع حرام است اما خوردن شلماب اشکالی ندارد.

۴- اما آنچه که از اموال شما می گیریم تنها به خاطر آن است که مالتان را حلال نماییم. هر کس که این را نمی پسندد، می تواند از دادن آن خودداری کند. آنچه که خدا به ما داده، بهتر از آن چیزی است که به شما داده شده است.

۵- زمان ظهور فرج به دست خداوند است و آن که زمانی تعیین می کنند، دروغ گو است.

۶- اما در مسائل پیش آمده به نزد روات حدیث ما بروید که آنان

می داند و بنابراین پیروی از وی به عنوان امام برحق لازم است. احمد بن اسحاق نامه را به نزد عمری فرستاد تا در این مورد پاسخ لازم را بدهد. عمری در پاسخ به ادعای جعفر نخست ادعای او که امام مفترض طاعتی وجود ندارد را رد کرده و استدلال های خود را این گونه بیان می دارد:

«۱. خداوند خلق را بیهوده نیافریده است. بعثت پیامبران برای آشنا کردن آنها با خداوند و دستورات وی بوده است. هر کدام از انبیا نیز معجزاتی داشته است تا با آنها بر خلق احتجاج کند.

۲. خداوند محمد را به عنوان خاتم الانبیا مبعوث کرد و چون او درگذشت، امامت را بر عهده برادر و پسر عمومی و وارثش، علی بن ابی طالب نهاد. سپس امر امامت در فرزندان او باقی ماند. (ثم الی الاوصیاء من ولده واحداً واحداً).

۳. ویژگی امامان در عصمت آنها و دور بودن از گناهان است. خداوند آنها را طاهر گردانیده و از گناه بدور داشته و آن ها را خزائن علم خود قرار داده است. اگر چنین نبود مردمان در شأن و مقام یکسان بودند (و امر امامت معنی پیدا نمی کرد) و حق از باطل شناخته نمی شد.

۴. اما آنچه که این دروغ گوی باطل گرا (المبطل المفتتری) ادعا کرده است، نمی دانم چگونه می خواهد اثبات کند. آیا به تفقه در دین خدا، که به خدا سوگند حلال را از حرام نمی شناسد. آیا تقوی دارد که دلیلی بر امامتش باشد. خدای شاهد است که وی برای تعلیم سحر چهل روز نماز واجب را ترک کرده است و شراب خوردن وی نیز امر مشهوری است.^{۱۷}

۵. برای آنکه از آن چه گفته ام مطمئن شوی به نزد وی رفته و از احکام نماز و حدود آن از وی سؤال بپرس تا ناتوانی و نادانی وی برایت اثبات گردد.

۶. بدان که امر امامت را خداوند در دو برادر بعد از امام حسن و حسین علیهما السلام قرار نمی دهد.^{۱۸}

این خبر از جهات چندی مهم است. نخست آنکه نشان می دهد که برخی از بزرگان شیعه، چون احمد بن اسحاق اشعری، درباره ادعای جعفر تردیدهایی داشته اند. این ابهام ها با پرسش از مسائل فقهی از جعفر رفع شده است. روشی که در زمان ائمه دیگر نیز برای آگاهی از ادعای امامتشان انجام شده بود. همچنین این خبر، عقیده نرسیدن امامت به دو برادر را بیان می کند. پذیرش این نظر در جامعه شیعه نقش مهمی در رد نظریات جعفر داشته است.

با درگذشت عثمان بن سعید، فرزند وی، ابوجعفر محمد بن عثمان



حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستیم.

۷- محمد بن عثمان بن سعید عمری که خدای از وی و از پدرش خشنود باد که پیش از وی (سفیر ما) بود، فردی ثقه است و نوشته او نوشته من است. (کتابه کتابی)

۸- خداوند محمد بن علی مهزیار اهوازی را هدایت خواهد کرد و تردید وی از بین خواهد رفت.

۹- ما تنها اموالی را از شما می‌پذیریم که از دسترنج حلال به دست آمده باشد. پولی که از فروش کنیزان آوازه خوان به دست آمده، حرام است.

۱۰- محمد بن شاذان بن نعیم از شیعیان ما است.

۱۱- ابوالخطاب محمد بن ابی زینب و اصحابش ملعون هستند. با آنها به مجالست منشین که من و پدرانم از آنها بیزار هستیم.

۱۲- اما طمع کاران به اموال ما، کسانی که آن را حلال دانسته و از آن مال خورند، آتش می‌خورند.

۱۳- خمس برای شیعیان ما حلال است و دادن آن برای طهارت مولدشان ضروری است.

۱۴- اما تردید و پشیمانی کسانی که در دین خدا شک کرده‌اند، درباره آنچه که برای ما فرستاده‌اند، به آنهایی که تمنای پس‌گیری هدایای خود را دارند، اموالشان را پس بده، ما را به هدایای افراد مردد نیازی نیست.

۱۵- اما در مورد علت غیبت همان گونه که خداوند می‌فرماید: از ایمان آورندگان مپرسید از آن چه که بدانید، شما را خوش نخواهد آمد. کسی از پدران من نبود، جز آنکه بیعت طاغوتی از طواغیت زمانش بر گردنش بود. اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت کسی بر من نیست.

۱۶- اما غیبت من، همچون پنهان شدن خورشید در پس ابر است. من امان مردمانم، همان گونه که ستارگان امان آسمان می‌باشند. در این مورد سؤال نپرسید و خویش را به سختی میفکنید. بیش از توجه به این مسائل دعا کرده و ظهور ما را از خدا بخواهید. سلام بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و هر کس که از راه حق پیروی می‌کند.^{۱۷}

این خبر از چند جهت مهم است. نخست آنکه مؤید حضور

طرفداران ابوالخطاب در این دوره است. نهی از مجالست با آنها نشانه

حضور پیروان ابوالخطاب در شهرهای شیعه، خاصه کوفه است. بر اساس بخش‌های چاپ‌نشده کتاب الهدایة الکبری می‌توانیم به ارتباط

پیروان ابوالخطاب و محمد بن نصیر نمیری پی ببریم.^{۱۸} این را می‌دانیم که بعد از حرکت ابوالخطاب، وی طرفدارانی به دست آورده است.^{۱۹} این مسئله به نگارش آثاری برضد یا حمایت وی منتهی شد. ابواسحاق

ابراهیم بن ابی حفص کاتب از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (متوفی ۲۶۰ق) کتاب الرد علی الغالیه و ابی الخطاب و اصحابه و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی کتاب ما روی فی

ابی الخطاب محمد بن ابی زینب را تألیف کرده‌اند.^{۲۰} این آثار در اواخر قرن سوم تألیف شده‌اند و فحوای عناوینشان دلالت بر آن دارد که آثاری

در رد ابوالخطاب بوده‌اند. مورد جالب توجه در دفاع از آرای ابوالخطاب دو کتاب با نام‌های مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب نوشته

ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی است. نجاشی ضمن معرفی ابوجعفر محمد بن مهران گفته است: «وی از فرزندان ایرانیان (ابناء

الاعاجم)، فردی غالی، کذاب، فاسد المذهب و حدیث بوده که به این امور شهرت داشته است. از آثار وی کتاب الممدوحین و المذمومین^{۲۱}، کتاب مقتل ابی الخطاب، کتاب مناقب ابی الخطاب، کتاب الملاحم، کتاب التنصرة، کتاب القیاب و کتاب النوادر قابل ذکر است. از این آثار

کتاب النوادر وی به حق نزدیک است و دیگر کتب وی مشحون از تخیل است.» نجاشی سپس سلسله روایت خود را در نقل کتب وی یاد کرده است. راوی آثار وی احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) است.^{۲۲}

پی‌نوشت:

* نگارنده وظیفه خود می‌داند تا از پژوهشگران مرکز ادیان و مذاهب اسلامی آقایان مهدی فرمانیان و محمد جاودان و قاسم جوادی به دلیل خواندن متن و تذکر برخی مطالب تشکر نماید. بی‌نیاز از گفتن است که نظرات طرح شده در این مقاله، منعکس کننده دیدگاه مؤلف است. بخش نخست این مقاله نیز در شماره پیشین تقدیم شده است.

زمستان ۱۳۷۴، ص ۲۰۱ - ۲۲۰ همراه با نقد جداگانه‌ای از آقای الویری با عنوان نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثناعشری در همان مجله، ص ۵۱ - ۸۱ به چاپ رسیده است.

Hossein Modarressi, **Crisis and consolidation in the formative period of Shi'ite Islam: Abu Ja'far ibn Qibal-Razi and his contribution to Imamite Shi'ite thought** **Abu Ja'far b. Qiba al- Razi**, Princeton: Darwin Press, 1993, 280pp. Reviewed by Amir-Moezzi, Mohammad Ali. in **Bulletin Critique des Annales Islamologiques**, 14 (1998), pp.53-56 (French); Reviewed by Newman, A. J. in **Iranian Studies**, 29 iii-iv (1996), pp.390-391 (English); Reviewed by Kohlberg, E. in **Journal of the American Oriental Society**, 114 iii (1994), pp.459-460 (English); Reviewed by Arjomand, Said Amir. in **Journal of Religion**, 75 ii (1995), pp.314-315 (English).

این اثر با این مشخصات به فارسی و عربی ترجمه شده است. دو فصل از این کتاب همچنین در مجله نقد و نظر نیز منتشر شده است. تمام متن کتاب با حذف تعلیقات و پاورقی‌ها نیز در هفته نامه گلستان قرآن نیز به چاپ رسیده است. سید حسین مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، نیوجرسی، ۱۳۷۴؛ حسین المدرسی الطباطبائی، تطور المبانی الفكرية للتشیع فی القرون الثلاثة الأولى، ترجمه فخری مشکور، مراجعة محمد سلیمان، قم، ۱۴۲۳ق.

Abdulaziz A. Sachedina, "A treatise on the occultation of the twelfth Imamite Imam", **Studia Islamica** 48 (1978), pp.109-124; Abdulaziz A. Sachedina, **Islamic Messianism: The Idea of the Mahdi in Twelver Shiism**, Albany: NY: State University of New York Press, 1981; S. Schmidtke, "Modern modifications in the Shi'i doctrine of the expectation of the Mahdi (intizar al-Mahdi): the case of Khumaini," **Orient (Opladen)** 28, 1987, pp.389-406; 463; C. P. Turner, "Still waiting for the Imam? The unresolved question of intizar in Twelver Shi'ism," **Persica** 15 /1993-1995, 1996, pp.29-47.

نیز بنگرید به بحث کوتاه ویلیام مونتگمری وات از مسئله غیبت با تحلیل متفاوت در

Montgomery Watt, **The Majesty That Was Islam** (London: 1976), pp.169-170.

۲. در مورد این تفسیر بنگرید به مدخل تفسیر امام حسن عسکری

۱. فهرست مهم‌ترین کتاب‌ها و مقالات به زبان انگلیسی در باب مهدویت چنین است:

Said Amir Arjomand, "Imam absconditus and the beginnings of atheology of occultation: Imami Shi'ism circa 280-90 A.H. / 900 A.D", **Journal of the American Oriental Society** 117 i, 1997, pp.1-12; Said Amir Arjomand, "The consolation of theology: absence of the Imam and transition from chiliasm to law in Shi'ism", **Journal of Religion** 76 iv, 1996, pp.548-571; Said Amir Arjomand, "The crisis of the Imamate and the institution of occultation in Twelver Shi'ism: a sociohistorical perspective," **International Journal of Middle East Studies** 28 iv, 1996, pp.491-515; Said Amir Arjomand, "Millenial beliefs, hierocratic authority, and revolution in Shi'ite Iran," **The political dimensions of religion**. Ed. Said Amir Arjomand Albany (USA): State University of New York Press, 1993, pp.219-239; Jasim M. Hussain, "The role of the Imamite wikala with special reference to the role of the first safir", **Hamdard Islamicus**, 5 iv, 1982, pp.25-52; Jasim M. Hussain, "The effect of the complete occultation on the position of the Imamite fuqaha", **Alserat**, 6i, 1980, pp.53-56; Jasim M. Hussain, "The role of tradition(s) in the occultation of the Twelfth Imam", **Alserat**, 6 ii (1980), pp.11-19; 6 iii-iv, 1980, p.42-52; Jasim M. Hussain, **The Occultation of The Twelfth Imam**, A Historical Background, Tehran, 1982.

کتاب اخیر به این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش). لازم به ذکر است که تمام مقالات پیش گفته جاسم حسین در حقیقت فصول همین کتاب اخیر وی است.

E. Kohlberg, "Imam and community in the pre-Ghayba period," **Authority and political culture in Shi'ism**. Ed. Said Amir Arjomand Albany: State University of New York Press, 1988, pp.25-53; E. Kohlberg, "From Imamiyya to Ithna'ashariyya", **Bulletin of the School of Oriental and African Studies** 39 (1976), pp.521-534

این مقاله توسط آقای محسن الویری و با عنوان از امامیه تا اثناعشریه در فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره دوم،

(ع) در دانشنامه جهان اسلام و

Meir M. Bar - Asher, "The Quran Commentary Ascribed to Imam Hasan Al-, Askari," *Jerusalem Studies in Arabia and Islam*, 24 (2000), pp.358-379

۳. در خصوص تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، در مقاله حاکم حسکانی و تفاسیر کهن امامیه (کتاب ماه دین، شماره ۶۳-۶۴، دی و بهمن ۱۳۸۱، ص ۸۷-۸۸) به نکاتی اشاره شده است.

4. "Al-Saffar al-Qummi (m. 290/902-3) etsonKitab Basa'ir al-darajat", *Journal Asiatique* 280 iii-iv, 1992, pp.221-250

۵. تفصیل این مطلب در اینجا نمی‌گنجد و خود مقاله جداگانه‌ای را طلب می‌کند. تا به حال توجهی برای بازسازی نظام معرفتی عالمان امامیه آن دوره از حیث دیدگاه‌های حدیثی - رجالی نشده است. دو کتاب شیخ طوسی و کتاب رجال نجاشی و نوع اصلاحات آنها در جرح و تعدیل روایات نیاز به تحقیقی مستقل دارد. نکات مهمی نیز در ضمن مشیخه شیخ صدوق و کتاب من لا یحضره الفقیه آمده که امیدوارم در فرصت دیگری به آن بپردازم.

۶. در مدخل بصائر الدرجات، دانشنامه جهان اسلام به این مطلب اشاره نشده و گفته شده که راوی کتاب محمد بن یحیی عطار قمی بوده است.

۷. تفصیل این مطلب را در نوشته‌های زیر جستجو کنید: محمد کاظم رحمتی، «دو کتاب به روایت شیخ صدوق»، کتاب ماه دین، شماره ۶۶-۶۷ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۲)، ص ۶۱-۶۷؛ همو، «نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق»، علوم حدیث، شماره ۳۰.

۸. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲. این نظر را از قول شیخ مفید (متوفی ۴۱۰ق) نقل کرده است. اما در مجموعه تصانیف موجود شیخ مفید این قول ملاحظه نشد. ظاهراً ابن شهر آشوب این سخن را از اثری از شیخ مفید که اینک در دست نیست، نقل کرده است.

۹. اتان کلبرگ، اصول الاربعمئه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷، ص ۱۱۵.

۱۰. الاصول السه عشر، تحقیق حسن مصطفوی (قم، ۱۴۰۵)، ص ۱۵.

۱۱. همان، ص ۶۳.

۱۲. به عنوان مثال آثار محدث مشهور امامی ابن ابی عمیر (متوفی ۲۱۷ق) به واسطه ترس در هنگام زندانی شدن وی، مفقود گردید. ر.ک: النجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۲۶.

۱۳. در مورد این آثار ر.ک: النجاشی، کتاب الرجال، ص ۴۱، ۲۵۵.

۱۴. ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۸-۲۹.

گزارش ابن حزم (متوفی ۴۵۶ق) در الفصل ج ۵ ص ۳۶ و اساساً مطالب او درباره شیعه مبتنی بر کتاب مقالات الاسلامیین اشعری است. البته در مواردی نیز اطلاعات جدیدی دارد. از این موارد گزارش ابن حزم درباره گروهی از واقفه به نام بجلیه است. برای بحث تفصیلی درباره بجلیه ر.ک: ویلفرد مادلونگ، نکاتی چند درباره تشیع غیر اسماعیلی در مغرب، در ویلفرد مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد ۱۳۷۵، ص ۲۳۰-۲۳۹. خلاصه‌ای از این مطالب در دانشنامه جهان اسلام، مدخل بجلیه، ج ۲ ص ۲۵۳.

۱۵. در مورد رجال واقفی ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۱، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۷۸، ۲۱۶، ۲۳۲، ۲۴۹، ۲۵۴، ۳۰۰، ۳۴۰، ۴۱۰. در مورد واقفه و گزارش کتب رجالی درباره این جریان ر.ک: الکشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۲۹، ۴۵۵-۴۷۰.

۱۶. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۹۰. ملطی (متوفی ۳۷۷ق) از دو گروه قطعیة العظمی و القصری نام برده است. توضیح وی درباره قطعیة العظمی مبهم است. درباره القطعیة القصری می‌نویسد: «الذین یقطعون علی الرضا و یقولون لا امام بعده... و یقتدون بمن قبلهم من اخوانهم القطعیة العظمی فی جمیع مذاهبه». همو، التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، ص ۳۳.

۱۷. در مورد ابن فقیه واقفی ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۱۳۲؛ کلبرگ، اصول الاربعمئه، ص ۷۸. وی ظاهراً دو کتاب به دفاع از اندیشه وقف نگاشته باشد. این آثار عبارتند از کتاب الدلائل و کتاب ذم من خالف الحق و اهله.

۱۸. الشافی فی الامامة، ج ۳ ص ۱۴۸ (قول شذاذلم یبق منهم الا صبابة فکذا کالانقراض یأتی علیهم کما أتى علی امثالهم وهم الواقفة)؛

من امام معصوم نقی الباطن و الظاهر، جامع لعلوم الدین کلها، آن سائر الأمة سواه جائز علیهم السهو و التبديل و التغيير و کتمان ما نصوا علیه و الاخبار بغير ما وقفوا علیه» (ص ۲۳۰).

۲۷. الامامة و التبصرة من الحيرة، (قم، ۱۴۰۴ق)، ص ۹ در مواردی که به محل و سال نشر این کتاب اشاره نشده، ارجاع به چاپ دیگر این کتاب توسط آقای جلالی است.

۲۸. در این مورد ر.ک: سید حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۸، پی نوشت ۱۷۴ (زمان فوت جعفر)؛ حسن انصاری، همان، ص ۱۲۸ - ۱۲۹ (زمان تالیف کتاب الشهداء).

۲۹. ابن قیة، نقض الشهداء، بندهای ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۳۱، ۳۳. (آنچه که از کتاب نقض الشهداء ابن قیة نقل شده، ارجاع به بخش های نقل شده از این کتاب در کتاب کمال الدین صدوق است که آقای مدرسی در مکتب در فرآیند تکامل، تصحیح بهتری از آن آورده اند و ارجاعات به منقولات ابن قیة در کتاب آقای مدرسی است)

۳۰. الامامة و التبصرة، (قم، ۱۴۰۴ق)، ص ۱۱ - ۱۲.

۳۱. همان، ص ۱۲ - ۱۳.

۳۲. همان، ص ۱۴.

۳۳. کتاب کافی با وجود اهمیت فراوانی که دارد، حاوی چند اشکال نیز در باب مسائل تاریخی که ناظر به غیبت صغری می شود، در بردارد. از جمله آنکه جلد نخست کتاب کافی ظاهراً تلفیق دو تحریر شاگردان کلینی باشد. و به نظر می رسد که نسخه های روایت شده یکسان نبوده و در برخی از آنها مطالبی بوده که احتمالاً در روایت های دیگر نبوده است. کما اینکه در متن چاپی کافی که تلفیقاتی از برخی نسخه های دیگر دارد، در مواردی به این مطلب اشاره شده است. بنگرید به مواردی که همگی در جلد نخست کتاب کافی است و در آنها احادیثی با ذکر این مطلب «و فی نسخة الصفوانی» اضافه شده است. الکافی، ج ۱ ص ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۲۵. نکته جالب توجه، ذکر این موارد در جلد نخست کافی است.

۳۴. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۱۹.

۳۵. النعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۲۷.

۳۶. «و حدیثه يعرف تارة و ینکر اخری و ینخرج شاهداً». ر.ک:

همو، المقنع فی الغیبه، ص ۴۰ (و أما الواقفة فقد رأینا منهم نفرأشداذاً جهالاً، لا یعد مثلهم خلافاً ثم انتهى الأمر زماننا هذا و ما یلیه الی الفقد الکلی حتی لا یوجد هذا المذهب ان وجد الا فی اثنین أو الثلاثة). نیز بنگرید به بحث آقای حسین مدرسی (مکتب در فرآیند تکامل، ص ۸۴، پی نوشت ۳۶). در این باره آقای مدرسی به تاریخ تالیف کتاب خصائص الانمة توجه نکرده اند و آن را با گفته های سید مرتضی که ظاهراً بعد از سال ۴۰۰ق و شیخ طوسی (الغیبه، ص ۴۳) که در ۴۴۷ق تالیف شده، مقایسه کرده اند.

۱۹. الناشی الاکبر (منسوب)، مسائل الامامة، تحقیق یوزف فان

اس، ص ۴۷-۴۸.

20. Wilferd Madelung, "Frue mu'tazilitische Haresiographie: das Kitabal-usul des Ga'far b. Harb? Der Islam 57 (1980), pp.220-236

۲۱. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۲، ۴۲، ۶۳، ۶۸، ۱۲۱، ۳۱۰.

۲۲. ابوالقاسم بلخی، مقالات الاسلامیین، ص ۱۷۶. (آنچه که در این مقاله به نقل از مقالات الاسلامیین بلخی نقل شده، مبتنی بر منقولاتی از این کتاب است که قاضی عبدالجبار در المغنی، ج ۲، بخش دوم، ص ۱۷۶ - ۱۸۲ نقل کرده است). ضمناً نباید از نظر دور داشت که بررسی دقیق آرای امامیه نیازمند مطالعه همه متون و بویژه آثار عالمان امامی است.

۲۳. النجاشی، ص ۱۳۲.

۲۴. برای اهمیت این فرد در روایات اصول اربعمائه ر.ک: کلبرگ، اصول الاربعمئه، ص ۷۹ - ۷۸. در مورد این احادیث ر.ک: النعمانی، الغیبه، ص ۲۴، ۱۵۷، ۱۷۴، ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۷۷، ۲۹۷، ۳۲۴، ۳۲۷؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ ص ۱۳۳، ۲۵۳، ج ۲ ص ۳۳۸.

۲۵. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۲۶۱ - ۲۶۲. برای تاریخ درست ورود ابن بابویه به بغداد ر.ک: سید محمد جواد شبیری، نعمانی و کتاب الغیبه، فصلنامه انتظار، شماره ۳، ص ۱۹۵ - ۱۹۷.

۲۶. «أن الرافضة تحتج فی أنه لا ید من امام معصوم مأمون الظاهر و الباطن لیأمنوا بزعمهم من تغییر الدین و تزییع السنن و أن یحفظ علیهم دینهم» (همان، ص ۲۰۵)؛ «... عند أنفسهم علی أنه لا ید للناس



محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۶ ص ۳۲۵.

۳۷. تستری، همانجا.

۳۸. الطوسی، الفهرست، ص ۲۹۷. نجاشی نیز به روایت نهاوندی از انصاری اشاره کرده که این نیز دلالت دارد که این فرد در زمان متأخرتری می زیسته است. ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۲۱۸.

۳۹. برای این موارد ر.ک: النعمانی، الغیبه، ص ۵۷-۵۸، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۶۰، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۱۵، ۲۳۸، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۷، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۹، ۳۳۱.

۴۰. در مورد سال وفات رهنی اطلاع دقیقی در دست نیست، اما می دانیم که ابوالقاسم علی بن احمد کوفی (متوفی ۳۵۲ق) کتابی در رد رهنی نگاشته است. ر.ک: النجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۶۶.

۴۱. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۸۴.

۴۲. الطوسی، الفهرست، ص ۳۹۰. برای شرح احوال رهنی در دیگر متون امامیه به این آثار رجوع شود: ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۹۶ شماره ۶۶۲. ابن شهر آشوب در ص ۱۱۶ بار دیگر نام رهنی آمده و به کتاب الفروق بین الابطال و الحقوق وی اشاره شده است؛ یاقوت الحموی، معجم الادباء، ج ۱۸ ص ۳۱-۳۲. دیگر مصادری که شرح حال رهنی را آورده اند، عبارتند از: صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲ ص ۲۴۴؛ الحلّی، رجال العلامة الحلّی (خلاصة الاقوال فی معرفة الاقوال)، ص ۲۹۰.

۴۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۳۵۲.

۴۴. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۷.

۴۵. باید توجه کرد که از شاگردان امام صادق علیه السلام دو تن نام ابوبصیر داشته اند. ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل ابوبصیر نوشته احمد پاکتچی.

۴۶. «ارتداد اکثرهم عن دینهم». شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲ ص ۳۵۳؛ الطوسی، الغیبه، ص ۱۶۹. این عبارت و تعبیرهای مشابه در آثار دهه پایانی قرن چهارم می تواند زمان تقریبی تداول این روایت را نشان دهد. ر.ک: مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۳۷.

۴۷. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۵-۳۵۴؛

الطوسی، الغیبه، ص ۱۷۰.

۴۸. بنگرید به: محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ص ۴۸۹

۴۹۷؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱ ص ۴۱۷؛ طوسی، الغیبه، ص ۲۰۸-۲۱۴.

49. W. Madelung. Encyclopaedia of Islam, s.v. "Shia", Vol. IX, pp. 1166-1167.

۵۰. در مورد اصطلاح علم البلیا و المنایا ر.ک: الکلینی، الکافی، ج ۱ ص ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۳، ۴۸۴؛ ج ۴ ص ۱۵۴. اصطلاح مشابه دیگر در اشاره به این مفهوم، عبارت یلمون ما کان وما هو کائن است. ر.ک: اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۰ (درباره پیروان ابوالخطاب).

۵۱. اشعری، المقالات و الفرق، ص ۹۶-۹۹. سید مرتضی در تکمله ای که بر رساله المقنع فی الغیبه نگاشته در پاسخ به این سؤال که امام چگونه به وقت ظهور خود علم می یابد، می نویسد: «أن آباء الامام علیه و علیهم السلام عهدوا الیه و أنذروا و أطلعوا علی ما عرفوه من توقیف الرسول (ص) علی زمان الغیبه و کیفیتها و طولها و قصرها و علاماتها و أماراتها و وقت الظهور و الدلائل علی تیسیره و تسهیله». المقنع فی الغیبه، ص ۸۴-۸۵.

۵۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵.

۵۳. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۱-۳۲.

۵۴. قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۶ق) در فهرست عالمان اهل توحید و عدل به نام این دو اشاره کرده است. ر.ک: همو، فضل الاعتزال، ص ۳۲۱.

۵۵. سید المرتضی، الشافی، ج ۱ ص ۹۸.

۵۶. ابوالحسین خیاط، الانتصار، ص ۳۱. ابن ریوندی خود در آغاز کتاب فضیحة المعتزله که در دفاع از شیعیان نگاشته است، بیان می دارد که اگر نبود آنکه شیعیان از کلام گریزانند، در کلام معتزله سخنان و عبارت های به مراتب رسواتر از کفریاتی که به مسیحیان و یهودیان نسبت داده می شود، می یافتند. همو، الانتصار، ص ۳۴. خیاط در ادامه این داوری ابن ریوندی که شیعیان از کلام گریزانند را تایید می کند. همان، ص ۳۵.

۵۷. ابوالفتوح کراچکی، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله النعمه (بیروت، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م) ج ۱ ص ۲۶-۱۲۵.

مهم ترین آن ها است. فان اس در اثر سترگ خود، جامعه و کلام در قرن دوم و سوم هجری، به برخی از آراء کلامی مؤمن طاق (ص ۶۶ - ۶۸)، هشام بن حکم (ص ۶۹ - ۷۰)، علی بن میثم (ص ۱۰۰ - ۱۰۲) و محمد بن خلیل سکاک (ص ۱۰۲ - ۱۰۳) را آورده است. ر.ک:

Josef Van Ess, *Theologie Und Gesellschaft im 2.Und 3. Jahrhundert Hidschra*, New York and Berlin, 1993, Vol. V, ss.66-103.

۷۶. ابن قبه، همان، ص ۷۴-۷۹.

۷۷. ابن قبه، همان، ص ۱۳۳-۱۳۶.

۷۸. مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۷۴. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) و سید مرتضی (متوفی ۴۳۶ق) نیز نظیر همین استدلال را ذکر کرده است. ر.ک: الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ ص ۴۵؛ سید المرتضی، المقنع فی الغیبة، ص ۳۴ - ۳۵.

۷۹. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱ ص ۲.

۸۰. شیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ ص ۱۹.

۸۱. اختلاف در آراء ناظر به امر امامت که بخشی از آن ناشی از اختلاف در فهم برخی روایات بود، نیز بر این بحران و حیرت افزود. مسعودی در اشاره به فرق امامیه، گروهی از قطعیه را معرفی کرده که به امامت دوازده امام معتقدند و اصل را در حصر تعداد ائمه به این تعداد دانسته اند. بر این مدعا آنها به آنچه که سلیم بن قیس هلالی در کتابی که از وی ابان بن ابی عیاش از قول پیامبر نقل کرده، استناد کرده اند. در این نقل پیامبر به علی گفته اند که تو دوازده نفر از فرزندان، ائمه حق هستی. این خبر را جز سلیم کسی روایت نکرده است. سپس در ادامه مسعودی می گوید که در این هنگام که من به نوشتن مشغولم، یعنی سال ۳۴۵ق امام شیعه محمد بن حسن بن جلی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضوان الله علیهم اجمعین است. گروه دیگر شیعه، اصحاب نسق هستند که معتقدند خداوند عزوجل هیچ عصری را از امام خالی نمی گذارد. باید امامی باشد تا به برپایی حکم خدا قیام کند. حال این امام ظاهراً پنهان باشد. ولی این گروه به عدد خاصی و زمان مشخصی قطع نکرده اند و معتقدند خدا ورسول، بر هر امامی نصی ارائه کرده و این وضع تا دنیا به آخر رسد، ادامه خواهد داشت. این دو گروه را قطعیه

۵۸. همدانی، تثبیت دلائل النبوه، ج ۱ ص ۵۱.

۵۹. همان، ج ۱ ص ۵۲.

۶۰. همان، ج ۱ ص ۱۲۹.

۶۱. همان، ج ۲ ص ۳۵۸.

۶۲. همان، ج ۲ ص ۳۷۴.

۶۳. الهمدانی، تثبیت الدلائل النبوه، ج ۱ ص ۲۲۵؛ ج ۲ ص ۵۵۱.

۶۴. ابوسهل نوبختی، التنبیه فی الامامة، ص ۸۹. (این بخش

باقی مانده از کتاب التنبیه ابوسهل را شیخ صدوق در کمال الدین آورده و آقای مدرسی در مکتب در فرآیند تکامل نیز نقل کرده اند. ارجاع در نقل به بخش نقل شده در کتاب کمال الدین صدوق است)

۶۵. همو، التنبیه فی الامامة، ص ۹۰.

۶۶. شیخ صدوق، معانی الاخبار (تهران، ۱۳۷۹ق/۱۹۶۰م) ص

۱۳۳.

۶۷. نوبختی، التنبیه فی الامامة، ص ۹۰، ۹۲، ۹۳.

۶۸. همو، التنبیه فی الامامة، ص ۹۳.

۶۹. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۲۵.

۷۰. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۷۵.

۷۱. این را از داستانی که نجاشی در شرح حال ابن قبه نقل کرده،

می توان دریافت. نجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۷۶-۳۷۵؛ مدرسی،

مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۸-۱۶۶.

۷۲. ابن شهر آشوب، ص ۹۵-۹۶؛ شیخ طوسی نام این اثر را کتاب

التعریف علی الزیدیه و نجاشی کتاب الرد علی الزیدیه یاد کرده اند.

مکرموت در مدخل ابن قبه، در دایرة المعارف ایرانیکا، کتاب نقض

الاشهاد را اثری جدا از کتاب التعریف دانسته است. در مورد کتاب

الاشهاد ر.ک: سید حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۹،

۲۰۳-۲۳۶؛ حسن انصاری قمی، ابوزید علوی و کتاب او در امامیه،

مجلة معارف، فروردین - تیر، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵-۱۲۹.

۷۳. انصاری، ابوزید علوی و کتاب او در امامیه، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۷۴. ابن قبه، الاصاب فی الامامة، ص ۶۷-۷۴.

۷۵. الهمدانی، المغنی فی ابواب العدل والتوحید، ج ۲۰ بخش دوم،

ص ۱۸۲. نیز بنگرید به گفته سید مرتضی در المقنع فی الغیبة (ص ۳۲ -

۳۵) که از مبتنی بودن غیبت بر برخی اصول سخن گفته که نص



- گویند، چراکه وفات امام موسی کاظم علیه السلام را مسلم دانسته‌اند. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۳۱-۲۳۲. در اواخر قرن چهارم نیز هیبة الله بن احمد کاتب (زنده به سال ۴۰۰ق) که مادرش دختر ابو جعفر محمد بن عثمان عمری بوده است به محضر درس ابو الحسن بن شبیه زیدی رفت و آمد می‌کرده، کتابی برای او نگاشت و با استناد به روایت کتاب سلیم بن قیس از امامت زید در کنار امامت دوازده امام شیعه سخن گفته است. (النجاشی، کتاب الرجال، ص ۴۴۰).
۸۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱ ص ۲-۳.
۸۳. همان، ج ۱ ص ۱۶-۱۷. «و لقد کلمنی رجل یمدنیة السلام فقال لی: ان الغیبة قد طالت والحیرة فقد اشتدت و قد رجع کثیر عن القول بالامامة لطول الآمد...». در پاسخ شیخ صدوق این امر را تأیید می‌کند.
۸۴. شیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ ص ۱۹.
۸۵. در مورد گرایش زیدی آل بویه ر.ک: المحسن بن کرامه الجشمی (متوفی ۴۹۴ق)، شرح عیون المسائل، ص ۳۷۲-۳۷۳، چاپ شده در فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد سید، تونس، ۱۹۷۴؛ المنصور بالله، الشافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابو حیان التوحیدی، مثالب الوزیرین، تحقیق ابراهیم الکیلانی، دمشق، ۱۹۶۱، ص ۱۱۷ (گرایش صاحب بن عباد).
۸۶. الخزاز القمی، کفایة الاثر، تصحیح عبداللطیف الکوهد کمری (قم، ۱۴۰۱ق) ص ۷.
۸۷. بعد از اتمام نگارش این مقاله، متوجه انتشار مقاله عالمانه توقیح آقای سید محمد جواد شبیری در دانشنامه جهان اسلام، جلد هشتم شدم. متأسفانه این بنده بهره‌ای از آن مقاله محققانه در این نوشتار نبرده‌ام. از این روشیاسته است تا خوانندگان محترم برای تکمیل مباحث، خاصه آنکه ایشان در این مقاله به نقد نکات مهمی از تلقی‌های نادرست در برخی از تحقیقات اخیر در امر توقیعات گفته شده، پرداخته‌اند، مراجعه کنند.
۸۸. در مورد زمان درگذشت ابو جعفر عمری ر.ک: الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۶. در نقل دیگری سال ۳۰۵ق ذکر شده است.
۸۹. این عبارت دلالت دارد که از شیعیان خواسته شده بود، چون مورد سؤال قرار گیرند، در مورد وجود حضرت سخنی نگویند. همین کار
- را ابو عمرو در نزد خلیفه عباسی المعتمد علی الله انجام داده بود. بر اساس شهادت ابو عمر عمری اموال امام حسن بن علی میان وارثان دیگرشان تقسیم شده بود. ر.ک: الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۶۰-۳۶۱.
۹۰. نوبختی، کتاب التنبيه، ص ۹۲-۹۳.
۹۱. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۲۶۱-۲۶۰.
۹۲. ابو العباس عبدالله بن جعفر حمیری از عالمان و محدثان به نام امامی قرن سوم است که آثار مهمی تألیف کرده است. از جمله کتاب مهمی در امامت به نام الدلائل که این اثر تا قرن هفتم درست بوده و اربلی در کشف الغمه فی معرفة الائمة (ج ۲ ص ۱۰۹، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۸۷-۱۹۹ نیز ج ۲ ص ۲۳۸، ۲۹۹-۳۰۴، ۳۶۲-۳۶۵، ۳۸۳، ۴۱۶، ۴۲۶) از آن نقل قول کرده است. همچنین این اثر در اختیار ابن طاووس بوده و همو در فرج المهموم، ص ۹۷، ۱۱۹، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۷ از آن نقل قول کرده است. ابن طاووس نسخه‌ای از این کتاب به خط ابن غضائری در اختیار داشته است. فرج المهموم، ص ۲۲۹.
۹۳. طوسی این خبر را در بخش‌های مختلفی از کتاب خود آورده است. این بخش خبر را در کتاب الغیبه، ص ۲۵۵ شماره ۳۱۶ آورده است.
۹۴. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۹-۳۶۱. المنصور بالله نیز در این باره نوشته: «و لما مات الحسن بسر من رأى يوم الجمعة لثمان خلون من شهر ربيع الاول سنة ستین و مأتین و ارادوا قسمة میراثه اخوه جعفر و من یرث معه و ادعت نرجس الحمل او ادعی لها عدلت اربع سنین عدلها اسماعیل بن اسحق عند القاضی ابن ابی الشوارب فلما تعذر تصحیح الحمل أخذ جعفر المیراث و من یرث معه». همو، العقد الثمین، نسخه عکسی، ص ۴۷.
۹۵. در مورد اهمیت خاندان اشعری فی المثل ر.ک: النجاشی، کتاب الرجال، ص ۱۷۷-۱۷۸، ۱۷۹، ۴۰۷.
۹۶. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۹۱.
۹۷. در متن خبر کلینی گفته است که حدثنی شیخ الموثوق. با توجه به خبر دیگری که در آن ابو عمرو عثمان بن سعید به شیخ الموثوق وصف شده، می‌توان وی را همین ابو عمرو عثمان بن سعید دانست. ر.ک: طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.



۹۸. ابن ابی غانم از طرفداران امامت جعفر کذاب بوده است. ر. ک: شیخ الصدوق، کمال الدین، ج ۱ ص ۵۲-۵۳.
۹۹. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۸۵-۲۸۷.
۱۰۰. النجاشی، کتاب الرجال، ص ۸۳.
۱۰۱. ابوبالغ یحیی بن حسین هارونی (متوفی ۴۲۴ ق) درباره اختلاف امامیه به هنگام وفات امام حسن عسکری (ع) می نویسد: «ثم اختلفوا عند موت الحسن بن علی العسکری فذهب اکثرهم الی القول بامامة أخیه ورجع کثیر منهم عن القول بالنص و قال بعضهم بالغیبه و سمو جعفرأخاه جعفر الکذاب». همو، الدعامه فی تثبیت الامامة، ج ۱۶۶. آقای مدرسی در مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۱۴، پی نوشت ۱۵۴ همین مطلب را از کتاب الدعامه نقل کرده اند اما ظاهراً از چاپ دیگری از کتاب استفاده کرده اند. اما مشخصات کتابشناسی چاپی که در آخر کتاب آورده اند، مطلب باید در صفحه ۱۶۶ باشد. در مورد پیروان جعفر. ر. ک: مدرسی، ص ۱۱۴-۱۱۹.
۱۰۲. در مورد اهمیت احمد بن اسحاق اشعری. ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲ ص ۴۵۴.
۱۰۳. ابو حاتم رازی نیز به یکی از فرق پدید آمده بعد از وفات امام حسن علیه السلام نسبت داده که گفته اند «و جعفر لا یتحقق الامامة لما وجدناه فیهِ من الفسق الظاهر والاعلان...». همو، الزینه، ج ۳ ص ۲۹۲. (ابو حاتم رازی، کتاب الزینه، ج ۳ ص ۲۹۰-۲۹۱). (بخش مربوط به فرق اسلامی کتاب الزینه ابو حاتم رازی به عنوان پیوست کتاب عبدالله السلوم السامرائی، الغلو والفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة، بغداد، ۱۳۹۲ ق، ص ۲۲۷-۳۱۲ به چاپ رسیده وارجاعات ما به این چاپ است). در مورد فسق جعفر کذاب همچنان ر. ک: شیخ الصدوق، کمال الدین، ج ۱ ص ۴۲.
۱۰۴. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۸۷-۲۹۰. جعفر نیز در پاسخ به فردی که این اشکال را مطرح کرده بود، ادعای خود را با توسل به بداء توجیه کرده است. ر. ک: الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۹۰-۳۹۱.
۱۰۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۷ به بعد.
۱۰۶. اشاره به فرزند جعفر، ظاهراً به معنی آن است که جعفر در گذشته و فرزندش جانشینی وی را برعهده گرفته است.
۱۰۷. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۳-۴۸۵.
۱۰۸. در مورد ابوالخطاب ر. ک: بحث مشروح آقای حسن انصاری در مدخل ابوالخطاب، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، ۱۳۷۲) ج ۵ ص ۴۳۲-۴۳۶. حرکت نصیری که توسط محمد بن نصیر نمیری شکل گرفت، حاصل تعامل چند جریان فکری غالبانه در عراق بود. نصیری نخست برخی افکار ابوالخطاب چون قول به تناسخ را پذیرفت و سپس بعد از ادعای بایبیت توسط شریعی با وی همراه شد و جانشینی وی را به دست آورد. شاهفور بن طاهر اسفراینی (متوفی ۴۷۱ ق) در وصف عقاید نصیری می نویسد: «و جملة النصیریة و الشریعة و الخطابیة كانوا یدعون الهیة جعفر الصادق و كانوا یقولون ان جعفرأ دفع الیههم جلدأ مکتوبأ فیهِ کل علم یحتاجون الیه و كانوا یقولون لا یقرأ ما فی ذلک الجلد الا من کان علی دینهم». همو، التبصیر فی الدین، ص ۷۵. ظاهراً مقصود از این کتاب، اثری از متون نصیری به باشد.
۱۰۹. در این مورد ر. ک: اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۰-۱۳؛ الاسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۷۴-۷۵.
۱۱۰. ر. ک: النجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۹، ۹۲، ۲۵۹، ۲۶۰.
۱۱۱. این کتاب، همان گونه که از آثار مشابه تألیف شده در این دوره می توان دریافت، به ذکر اخبار نواب اربعه و وکلاء آنها اختصاص داشته و ابن مهران در آن با توجه به آراء ذکر شده در شرح حالش ظاهراً باید از برخی جریان های انحرافی و رهبران آنها دفاع کرده باشد.
۱۱۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۰.

